

Research Paper

A prospective analysis of the challenges of spatial imbalance: A solution for balanced development in the less developed provinces of Iran (Case: Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province)

Ali Saberi ^{*1} Zahra Abdolahi ² Amin Pourghasemi ³ Hossein Hosseinieh Farahani ⁴

1 Ph.D student of Spatial planning, Department of Human Geography and Planning, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.

2 Master of Urban Planning, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tehran University of Arts, Tehran, Iran.

3 Master's student in Urban Management, Department of Urban Planning and Management, Faculty of Urban Planning, University of Tehran, Tehran, Iran.

4 Master of Science in Geography and Urban Planning, Department of Human Geography and Planning; Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.

Keywords

Spatial imbalance, balancing scenarios, Spatial Planning, future studies, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad.

ABSTRACT

The aim of the present study is to identify the factors contributing to spatial imbalance in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province and to design scenarios for achieving equilibrium in the spatial domains of this province through a territorial planning approach. The research method employs a mixed and combined approach of quantitative and qualitative methods with a futurist nature. The required data was collected through surveys and interviews with experts within the framework of the Delphi method. MicMac and Scenario Wizard software were used for data analysis. The results of MicMac software showed that spatial equilibrium in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province has an unstable system, and among the factors examined, the dominant management and planning approach in the province, the prevalence of ethnic and tribal perspectives in provincial macro-management, weak management, managers unfamiliar with territorial planning principles, lack of a strong executive structure for spatial equilibrium, a single-core system, and the geographical distribution of resources are the most influential factors contributing to spatial imbalance in this province. Additionally, based on the results of the Scenario Wizard software, among the 9 strong and probable scenarios, the first scenario exhibits completely favorable conditions and a progressive path for improving the current situation, achieving spatial equilibrium in the territorial domain, and addressing inequalities. This scenario emphasizes planning towards achieving equilibrium in the geographical distribution of resources by improving micro and macro provincial management structures, better coordination among organizations and integration of organizational perspectives, policies, and actions, shifting the management approach towards specialized personnel and reducing the power of tribes and individuals in county and macro decision-making. It aims to improve the management process and steer planning towards a provincial macro perspective with a spatial-territorial outlook.

*Corresponding Author.

Email Addresses: ali.saberi@ut.ac.ir.

Saberi, A., Abdolahi, Z., Pourghasemi, A. and Hosseinieh Farahani, H. (2025). A prospective analysis of the challenges of spatial imbalance: A solution for balanced development in the less developed provinces of Iran (Case: Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province). *Human Ecology*, 4(11), 1128-1148.



Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2025.518828.1091>

تحلیل آینده‌نگارانه بر چالش‌های عدم تعادل فضایی: راهکاری برای توسعه متوازن در استان‌های کمتر توسعه یافته ایران (مورد: استان کهگیلویه و بویراحمد)

علی صابری^{۱*}، زهرا عبدالمهی^۲، امین پورقاسمی صوفیانی^۳، حسین حسینی فراهانی^۴

^۱ دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، گروه جغرافیای انسانی و برنامه‌ریزی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ کارشناسی ارشد شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی ارشد مدیریت شهری، گروه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، دانشکده شهرسازی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۴ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیای انسانی و برنامه‌ریزی؛ دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده	واژگان کلیدی
هدف پژوهش حاضر شناسایی عوامل موثر بر عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد و طراحی سناریوهای تعادل بخشی به عرصه‌های فضایی این استان با رویکرد آمایش سرزمین است. روش تحقیق پژوهش، آمیخته و ترکیبی از رویکردهای کمی و کیفی با ماهیت آینده‌پژوهی است. داده‌های مورد نیاز به روش پیمایشی و مصاحبه از کارشناسان در چارچوب روش دلفی جمع‌آوری و برای تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزارهای میک‌مک و سناریو ویزارد استفاده شد. نتایج نرم‌افزار میک‌مک نشان داد تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد دارای سیستمی ناپایدار است و از میان عوامل بررسی شده، شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان، حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی، ضعف مدیریت، مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین، فقدان ساختار اجرایی قوی برای تعادل فضایی، نظام تک‌هسته‌ای و نظام توزیع جغرافیایی منابع مهم‌ترین عوامل اثرگذار در عدم تعادل فضایی در این استان هستند. همچنین با توجه به نتایج نرم‌افزار سناریو ویزارد از بین ۹ سناریوی قوی و محتمل، سناریوی اول دارای شرایط کاملاً مطلوب و پیش‌برنده برای بهبود وضعیت امروز و تعادل بخشی فضایی در عرصه سرزمین و رفع نابرابری‌ها است. این سناریو به برنامه‌ریزی در راستای تعادل بخشی به نظام توزیع جغرافیایی منابع از طریق بهبود ساختارهای مدیریتی خرد و کلان استانی، هماهنگی بیش‌تر سازمان‌ها و یکپارچگی دیدگاه، سیاست و عمل سازمان‌ها، تغییر نگاه مدیریتی به سمت نیروهای متخصص و کاهش قدرت طوایف و افراد در تصمیم‌گیری‌های شهرستانی و کلان، برای بهبود روند مدیریتی و حرکت برنامه‌ریزی‌ها به سمت نگاه کلان استانی با نگرشی آمایشی- فضایی تاکید دارد.	عدم تعادل فضایی، سناریوهای تعادل بخشی، آمایش سرزمین، آینده‌پژوهی، کهگیلویه و بویراحمد.

ارجاع به این مقاله: صابری، علی، عبدالمهی، زهرا، پورقاسمی صوفیانی، امین و حسینی فراهانی، حسین. (۱۴۰۴). تحلیل آینده‌نگارانه بر چالش‌های عدم تعادل فضایی: راهکاری برای توسعه متوازن در استان‌های کمتر توسعه یافته ایران (مورد: استان کهگیلویه و بویراحمد). اکولوژی انسانی، ۴(۱۱)، ۱۱۲۸-۱۱۴۸.

۱. مقدمه

قرن بیست و یکم را می‌توان عصر شهرنشینی نامید، مهم‌ترین چالش علمی و اجتماعی این قرن در خصوص جمعیت، رشد سریع و تمرکز بیش از اندازه آن در یک یا چند نقطه شهری به خصوص در کشورهای جهان سوم است (Salehi et al., 2023). در پی این اتفاق، بسیاری از شهرها نتوانستند خود را با هجوم ناگهانی مهاجران تطبیق دهند. این مسئله موجب توسعه ناموزون شهرها، ناپدید شدن فضاهای باز و همچنین مسائل حاد بهداشتی، مسکن، اشتغال، آموزش و غیره در شهرهای پرجمعیت شد (Barbosa et al., 2024). که در پی آن تعادل روابط اجتماعی و انسانی میان ساکنین شهرها برهم‌خورد و خدمات آموزشی، بهداشتی- درمانی و گذران اوقات فراغت با کمبود شدید مواجه شدند (احدنژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۱). مهم‌ترین عامل این نابرابری، تخصیص ناعادلانه منابع در محدوده‌های جغرافیایی خاص و به‌دنبال آن، عدم دسترسی مناسب شهروندان به منابع عمومی (مالی و فیزیکی) است (Okundi & Varol, 2024). این اتفاق تحت تاثیر عواملی چون ضعف ساختاری مدیریت شهری و به دنبال آن نبود یک نظام مدون برنامه‌ریزی در اکثر شهرها، نبود طرح‌های مناسب، نگرش بخشی و ضعف در مشارکت‌های مردمی بوده است (مسعودی ثانی جویباری و همکاران، ۱۴۰۳: ۹۸). عدم تعادل فضایی ناظر بر وجود بی‌عدالتی فضایی اضافی و توزیع نابرابر فرصت، مزایا، ثروت و قدرت سیاسی- اجرایی در فضا است (Smith et al., 2023). نابرابری فضایی به تفاوت در دسترسی به فرصت‌ها و منابع مورد تقاضا میان جمعیت جامعه از طریق فرآیندهای اجتماعی اشاره دارد (Ghasemi et al., 2022)، و ریشه در مسائلی همچون: تقسیمات نادرست سیاسی و اداری و ناهماهنگی سازمان‌های مختلف با یکدیگر، توزیع نابرابر بودجه و امکانات، تمرکز جمعیت و امکانات در برخی نقاط و مهاجرپذیری برخی نقاط رشد یافته، اعمال سیاست‌های نادرست از سوی مرکز در راستای منطقه‌بندی‌ها، عدم تخصیص بهینه منابع و اعتبارات و عدم سیاست‌گذاری صحیح منطقه‌ای در این زمینه دارد و باعث از بین رفتن یکپارچگی و انسجام کافی برای پیشرفت توسعه و پررنگ ساختن چند دستگی و اختلاف‌های موجود در تمامی زمینه‌های توسعه می‌شود (صابری، ۱۴۰۱: ۷۳). بنابراین برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای باید به اصول اولیه که همان قابلیت هر منطقه است توجه داشته باشند. در واقع توسعه مناسب فضایی هنگامی محقق می‌شود که سرزمین به تناسب قابلیت‌های آن به کار گرفته شود. یکی از مهم‌ترین این ابزارها آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی فضایی است (Zabihi et al., 2015)؛ زیرا برنامه‌ریزی آمایش سرزمین با مطالعات همه‌جانبه، راهبردی و جامع درصد ارزیابی مناسب از امکان‌ها و منابع، تولیدات و پراکنش جمعیت، تأسیسات، تسهیلات و ارتباط‌های درونی به‌منظور طراحی و ساماندهی توسعه پایدار فضایی است (فنی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

کشور ایران یکی از کشورهایی است که به‌خصوص در چند دهه گذشته با توجه به رشد شتابان شهرنشینی و گسترش بی‌رویه شهرها، برنامه‌ریزی متمرکز و از بالا به پایین و غیره، تفاوت‌ها و نابرابری‌های فضایی در آن در سطوح متفاوت در حال افزایش بوده است؛ به‌طوری که این وضعیت، به بروز مشکلات جدی نظیر مهاجرت از مناطق محروم به نواحی برخوردار و توسعه‌یافته‌تر و تمرکز بالای جمعیت در این نواحی منجر شده است (رخش ماه و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۰۷). نقص در نظام توزیع مراکز خدماتی یکی از مهم‌ترین دلایل و همچنین پیامدهای این اتفاق در چند دهه اخیر بوده که این امر زمینه‌ساز نابرابری‌های گوناگون در بین شهروندان در برخورداری از خدمات شهری شده است (خاکساری و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۹۴). این مسئله در اثر سیاست‌های غیراصولی گذشته در مکان‌یابی‌های صنعتی و خدماتی، روند تمرکزگرایی در شهرهای مسلط ناحیه‌ای و ایجاد قطب‌های رشد، عدم تعادل فضایی بین سطوح ملی، منطقه‌ای، ناحیه‌ای و محلی بوده که تحت تاثیر مکانیسم‌های حاکم بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی پدید آمده است (ریبی‌نژاد و ارغان، ۱۳۸۶: ۲). نتیجه چنین امری، از بین رفتن برابری‌های ناحیه‌ای به‌خاطر عدم توزیع بهینه امکانات، رفاه و ثروت، افزایش شکاف توسعه و از بین رفتن عدالت اجتماعی و اقتصادی و دوگانگی ناحیه‌ای بوده است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۴). از این‌رو ضرورت دارد، برنامه‌ریزان و طراحان توسعه با دیدی واقع‌بینانه علت وجودی دوگانگی ناحیه‌ای را برای رهایی از این معضل مورد توجه قرار دهند. براین اساس، موضوع استفاده بهینه از سرزمین و استفاده از قابلیت‌های مختلف مناطق و تمرکززدایی از مناطق پرتراکم در قالب برنامه‌ریزی آمایش همواره یکی از دغدغه‌های مهم برنامه‌ریزان کشور بوده است. اما برنامه‌ریزی فضایی بر مبنای آمایش و تقسیم کار منطقه‌ای بین نواحی در عمل به‌خاطر فقدان نظام مدیریت منطقه‌ای و عدم تعریف نهادها و سازمان‌های اجرایی مشخص برای نظارت و کنترل بر توسعه فضایی و کالبدی منطقه‌ای در کشور مورد توجه جدی قرار نگرفته و در عمل بسیاری از امکانات و قابلیت‌ها بی‌استفاده مانده است. پیامد مشخص این روند توزیع تصادفی فرصت‌ها و امکانات و منابع در پهنه سرزمین و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای و محلی است که این پدیده، ناشی از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و ایجاد زیرساخت‌ها در گذشته، در حال تشدید شدن است (زرشکی و افشاری، ۱۳۹۷: ۸۲). با توجه به توضیح حاضر و اهمیت تعادل بخشی فضایی در سطح کشور و در بین و درون استان‌ها با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها و با نگاه آمایشی، هدف از پژوهش حاضر، شناسایی عوامل موثر بر عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد به‌عنوان یکی از استان‌های پرظرفیت و منابع و البته کمتر توسعه‌یافته کشور و طراحی سناریوهای موثر در تعادل بخشی به عرصه‌های فضایی استان با رویکرد آمایش سرزمین است. تا از این طریق با

علت‌یابی عوامل موثر در این اتفاق، زمینه برنامه‌ریزی‌های مطلوب آتی برای حرکت به سمت تعالی بخشی فضایی با دیدگاه آمایش سرزمین و متناسب با ظرفیت‌های موجود در استان و در مناطق مختلف آن فراهم شود. استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های کشور است که با وجود قدمت تاریخی و قومی، اما از نظر مدیریت سیاسی و فضایی عمر کوتاهی دارد و تنها ۵ دهه از تشکیل آن می‌گذرد. نوپا بودن این استان، ضعف ساختار مدیریتی و عدم یک‌پارچگی و هماهنگی در مدیریت کلان استان متناسب با ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، ضعف تخصص‌گرایی و آگاهی و منش آمایشی در برنامه‌ریزی‌ها، فاصله زیاد بین بعد مطالعاتی و اجرایی اسناد آمایشی، حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت شهری و مدیریت کلان شهرستانی و استانی و تاثیر آن در نوع و نحوه برنامه‌ریزی‌ها و تفاوت نگاه به مناطق، و حرکت استان به سمت قطبی شدن و تمرکز امکانات و منافع مهم استانی در شهر یاسوج و فاصله تدریجی بین شهرستان‌ها و مناطق با دیدگاه نخست شهری و مسائل و معایبی همچون تفاوت سطح کیفیت زندگی، مهاجرت درون و برون استانی، بیکاری و ضعف اشتغال و غیره که در پی داشته، زمینه شکل‌گیری این پژوهش بوده‌اند. به صورت کلی، پژوهش حاضر به علت توسعه نیافتگی و توزیع نامتوازن منابع و امکانات در سطح استان مطرح شده است. استان کهگیلویه و بویراحمد با وجود ظرفیت‌های طبیعی و انسانی فراوان، از توسعه نامتوازی برخوردار است. این مسئله به خاطر وجود نظام تک‌هسته‌ای و تمرکز منابع و امکانات در یک یا چند شهر اصلی استان، حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای و غیرمتخصص محور در مدیریت و تصمیم‌گیری‌های کلان - که باعث شده است تصمیم‌گیری‌ها به جای تخصصی و نیازمحور بودن، بر اساس روابط قومی و طایفه‌ای انجام شوند. نتیجه این اتفاق عدم بهره‌گیری از دانش و تجربیات متخصصان، عدم نیازسنجی متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی استان، تصمیم‌گیری‌های نابرابر و تبعیض آمیز و در نتیجه عدم توسعه متوازن در استان بوده است - و شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی ضعیف و ناکارآمد به خاطر عدم بهره‌گیری از مدیران آشنا با مبانی آمایش سرزمین - که باعث ناکارآمدی برنامه‌های توسعه‌ای شده است؛ به طوری که تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های انجام شده به جای حل مشکلات، خود به مشکلات جدیدی منجر می‌شوند - در استان شکل گرفته است. نتیجه این اتفاق، ایجاد نابرابری در توزیع جغرافیایی منابع و خدمات در استان بوده است؛ به طوری که برخی مناطق استان به دلیل عدم برنامه‌ریزی مناسب و به دنبال آن توزیع نابرابر امکانات، کمتر توسعه یافته و از دسترسی مطلوب به امکانات و خدمات بی‌بهره هستند. این مسئله تأثیرات منفی بر کیفیت زندگی و اشتغال مردم در مناطق مختلف استان داشته و باعث مهاجرت‌های برون استانی زیادی شده است. براین اساس، اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع از دیدگاه آمایش سرزمین از آن رو است که؛ با شناسایی عوامل موثر و ارائه راهکارهای علمی و مبتنی بر رویکرد آمایش سرزمین، می‌توان به توزیع بهینه منابع و امکانات در پهنه سرزمینی استان، بهبود کیفیت زندگی و کاهش نابرابری‌های فضایی در آن کمک کرد و توسعه‌ای متوازن و پایدار را برای استان فراهم آورد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

عدم تعادل فضایی

عدالت یکی از ارکان مهم توسعه و به این معنا است که به هر کسی به اندازه شایستگی و استحقاقش چیزی داده شود (پوراحمد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲). مفهوم عدالت فضایی یکی از مهم‌ترین و همچنین چالش برانگیزترین مفاهیم برگرفته شده از مفهوم عدالت در مطالعات شهری است (Moroni & De Franco, 2024). این مفهوم که در اصل، توسط ادوارد سوگا^۱ (۲۰۱۰) ابداع شد، به مفهومی تبدیل شده است که ارتباط نزدیکی با تلاش‌ها برای ایجاد عادلانه‌تر و پایدارتر کردن جغرافیاها دارد (Smith et al., 2023). عدالت فضایی توزیع عادلانه منافع و مسئولیت‌های اجتماع در فضا با مقیاس‌های مختلف است (صابری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۴۹; Yazar & York, 2023). و هدف آن دستیابی به توزیع عادلانه و برابر منابع، خدمات و منافع در یک جامعه است. به طوری که حقوق برابر انسان‌ها یا بازیگران اجتماعی رعایت، کرامت انسانی آن‌ها حفظ، نیازهای اولیه زندگی و عزت نفس اجتماعی آن‌ها تامین گردد (Dargahi & Shamloo, 2023). در نگاه جامع، منظور از عدالت فضایی، توزیع عادلانه همه ارزش‌های اجتماعی، درآمد، ثروت و همچنین امکانات، تسهیلات، خدمات و فرصت‌های با ارزش در سطح سرزمین می‌باشد (Bavnbaek & Thuesen, 2025). به گونه‌ای که هیچ مکانی نسبت به مکان دیگر از نظر برخورداری از مزیت‌های فضایی، برتری نداشته (رخش ماه و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۱۰) و اصل دسترسی برابر رعایت شده باشد (فصیحی و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۸). امروزه گسترش شهرها با ساختار فضایی نامنسجم و از هم گسیخته، سبب تمرکز نامعقول امکانات و خدمات در بخش‌های گوناگون شهر و توسعه اجتماعی و اقتصادی نابرابر در آن‌ها شده است. از این منظر، مناطق شهری را تضادهای اقتصادی و اجتماعی مشخص می‌کند (Kidokoro et al., 2023). این تضادها باعث شکل‌گیری نابرابری در توزیع فضایی امکانات می‌شود و به نوعی، به نابرابری فضایی می‌انجامد (Feitosa et al., 2023). نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که واحدهای جغرافیایی در زمینه برخی متغیرها در سطوح متفاوتی قرار دارند (Gao et al., 2024). به صورت کلی، نابرابری فضایی به این معناست که فرصت‌ها و خدمات ارزشمند

۵- مبانی نظری آنچه که ادوارد سوگا (۲۰۱۰) عدالت فضایی نامید، ریشه در آثار لفور (۱۹۶۸)، هاروی (۱۹۷۳) و پیری (۱۹۸۳) دارد.

اجتماعی به صورت نابرابر در فضا توزیع شود (زنگنه‌شهرکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۶). این تفاوت بین مناطق پیامدهای مختلفی همچون به‌وجود آمدن نخست‌شهری و بزرگ‌سری، پررنگ ساختن چنددستگی و اختلاف‌های موجود در تمامی زمینه‌های توسعه، مهاجرت و مسائل همراه آن همچون ناممکن ساختن توزیع بهینه جمعیت در فضا، فقر، بیکاری، به‌هم خوردن ساختار جمعیتی و اشتغال، آسیب‌های اجتماعی و عدم توسعه یافتگی یکپارچه ملی، عدم استفاده بهینه از فضا، و غیره دارد (Barbosa et al., 2024). این روند تاثیر حتمی و اجتناب‌ناپذیری در سطح استان، منطقه و شهر دارد و خود به خود سیاست‌های توسعه را دستخوش تغییر و تحولات قرار داده و مانعی برای رسیدن به توسعه پایدار است (علیزاده‌دولت‌آبادی و شایان، ۱۳۹۸: ۱۸). بنابراین مهم‌ترین مسئولیت برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران شهری، باید تلاش برای شناسایی الگوهای فضایی بی‌عدالتی و تلاش برای دستیابی گروه‌های مختلف اجتماعی به فرصت‌های برابر و از بین بردن تضاد در تأمین فرصت‌ها و دسترسی‌ها باشد؛ در راستای رسیدن به چنین هدفی رعایت اصل برابری و دستیابی برابر به فرصت‌های زیست شهری از اولویت‌های اساسی است (روستایی و علیزاده‌یوالاری، ۱۳۹۹: ۱۵۳ و ۱۵۴). اما به این نکته نیز باید توجه داشت که عمل آگاهانه مدیریت شهری در توزیع فضایی منافع اجتماعی برای کاهش نابرابری‌های فضایی و ارتقاء کیفیت محیط کالبدی از طریق ارتقاء کیفیت زندگی، و رسیدن به پایداری شهری مستلزم درک تحلیلی از وضع موجود به وسیله تحلیل تعادل برای تخصیص منابع با مطلوب‌ترین ترکیب ممکن می‌باشد (خاکپور و باوان‌پوری، ۱۳۸۸: ۱۸۴ و ۱۸۵).

آمایش سرزمین و تعادل‌بخشی فضایی

آمایش سرزمین سعی می‌کند پیوندهای انسان با فعالیت‌هایش را در محیط و فضایی که در آن قرار دارد مورد مطالعه قرار داده و با رعایت مسائل محیط‌زیستی و استفاده از منابع تجدیدپذیر و مقابله با روندهای مخرب محیط‌زیست، سیستم فضایی پایداری را فراهم آورد و برنامه‌های توسعه فضایی بلندمدت و پایدار متکی بر مشارکت عمومی را عملی سازد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷). این مفهوم به دنبال چیدمان سه مولفه مهم جمعیت، سرمایه و منابع طبیعی برای تحقق مطلوب‌ترین و عادلانه‌ترین و همچنین پایدارترین سازمان فضایی در سرزمین است (پوراصغر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱). مسئله اصلی در آمایش سرزمین، اختصاص کاربری به قطعاتی از زمین با توجه به توان آن سرزمین (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷)، و به‌صورت جامع‌تر، سازمان‌دهی فضایی و بهره‌برداری خردمندانه از سرزمین در راستای چشم‌انداز بلند مدت است (شوهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۹۱). با توجه به این نکته، آمایش سرزمین نوعی برنامه‌ریزی در زمینه توزیع متوازن و هماهنگ جغرافیایی همه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و معنوی در پهنه سرزمین بر اساس قابلیت‌ها و منابع طبیعی و انسانی و استفاده درست از قابلیت‌های سرزمین و سایر امکانات به اندازه توان است (گودرزی و حاجیان، ۱۴۰۲: ۳). به همین روی، کراسوف آن را قدرتمندترین ابزار قانونی برای تعیین کاربری‌های زمین و تعیین حقوق مالکیت زمین می‌داند (Metternicht, 2018). آمایش سرزمین باید بر مبنای تعادل و توازن منطقه‌ای شکل بگیرد و توسعه همه مناطق مدنظر باشد. از آسیب‌های ناشی از عدم تعادل فضایی می‌توان به مهاجرت، بیکاری و فقر، افزایش بزهکاری و جرم و جنایت، نارضایتی منطقه‌ای و قومی، خالی شدن روستاها و مناطق حاشیه‌ای، ایجاد مشکلات امنیتی برای کشور و غیره اشاره کرد (سرور و اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۲). به همین دلیل امروزه توزیع مناسب جمعیت در پهنه فضاهای جغرافیایی و ساماندهی و آمایش نظام شهری و منطقه‌ای با تاکید بر آمایش سرزمین از اهمیت بسیار زیادی در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برخوردار است (فنی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

یکی از مهم‌ترین علل برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و طرح‌های آمایش سرزمین، از بین بردن عدم توازن و تعادل‌های ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی است (جعفریان و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۸). در مجموع هدف اساسی آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی فضایی ایجاد فرآیندی به‌منظور بهره‌ورسازی و آرایش منطقی، حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین جمعیت و ظرفیت‌ها و جلوگیری از بروز عدم تعادل و بازتاب‌های تخریبی و منفی در فضای سرزمین است (قدیمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۴). به‌طوری‌که امروزه مشخص شده است تحقق عدالت اجتماعی به‌عنوان مولفه اساسی در توسعه پایدار، منوط به از بین بردن عدم تعادل فضایی از رهگذر آمایش سرزمین است. به عبارت دیگر، تا وقتی که عدم تعادل‌ها در فضا و سرزمین وجود داشته باشد، نمی‌توان صرفاً با برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی به از بین بردن عدم تعادل‌های فضایی دست یافت (سرور و اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۶). بنابراین آمایش سرزمین نقش محوری در این زمینه دارد و برنامه‌های آمایشی باید به بهره‌برداری معقول از قابلیت‌ها و توان محیطی، تزریق منافع توسعه‌ای، خروج از انزوا و واپس‌ماندگی نواحی شهری و روستایی منجر شوند. خلق و تولید ارزش (رشد اقتصادی و بهره‌برداری)، حفظ ارزش ایجاد شده (حفاظت) و توزیع مناسب (انسجام و عدالت) اصول اساسی هستند که برنامه‌های آمایشی، باید در راستای آن‌ها تدوین و ارائه شوند تا به توسعه فضایی سرزمینی، بینجامد (Medeiros, 2019).

آینده‌پژوهی در مطالعات آمایش سرزمین

امروزه، رویکردهای آینده‌پژوهی در عرصه برنامه‌ریزی بر یافتن عوامل کلیدی و پیشران‌های توسعه در فضای برنامه‌ریزی تأکید دارند تا از این راه، برنامه‌ریز با در اختیار داشتن اهرم کنترل و مدیریت آینده، به معماری مطلوب آینده بپردازد (گودرزی و حاجیان، ۱۴۰۲: ۳)؛ چرا که غفلت از نیروهای کلیدی و پیشران در فرایند توسعه باعث تضعیف تدریجی آن‌ها و در نهایت، تأثیرگذاری منفی آن‌ها بر کل سیستم می‌شود (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷). سناریونویسی که به‌عنوان یکی از تکنیک‌های آینده‌پژوهی در مباحث آمایش سرزمین مطرح و مهم است، جزء مدل‌های جدید آمایش سرزمین نیز به شمار می‌رود. سناریونویسی از جمله تکنیک‌های آینده‌پژوهی است که مبتنی بر رویکردهای هنجاری است؛ سناریونویسی روشی برای ترسیم آینده است. مانند آنچه در یک داستان اتفاق می‌افتد و البته این نوع اتفاقات قطعاً باید سازگاری منطقی داشته باشند و خارج از عقلانیت نخواهند بود (همان: ۶۸). هدف اساسی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بر پایه سناریو، خلق و ایجاد تفکر در مورد احتمالات پیچیده و آینده‌های نامشخص، اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک و پابرجا برای آینده‌های ممکن، خلق تصاویر کلی از محتویات احتمالی آینده و ترسیم چشم‌انداز برای آینده است تا از این طریق، تعداد شگفتی‌های اجتناب‌ناپذیر را کاهش دهد (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۹). وجود استراتژی‌های سازگار و هماهنگ در موفقیت طرح‌های توسعه فضایی و آمایش سرزمین اصلی اساسی است (Zhou & Zhao, 2017). در این راستا، آینده‌پژوهی در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین بر یافتن عوامل کلیدی، پیشران‌ها و فقدان قطعیت‌های توسعه مناطق در فضای برنامه‌ریزی، تأکید دارد، تا برنامه‌ریزی آمایشی با در اختیار داشتن آن‌ها به عنوان اهرم کنترل، به نگاشت، مدیریت و معماری آینده مطلوب با تدوین استراتژی‌های کارآمد بپردازد (منوچهری و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۲). براین اساس، هدف مطالعات حوزه آینده‌پژوهی در مطالعات آمایش سرزمین، یافتن پیشران‌های توسعه‌ای است؛ زیرا با توجه به عدم قطعیت‌های فراوان در آینده سرزمینی و وجود رخدادهای اثرگذار در توسعه فضایی سرزمین، بخش و سازمان‌ها و نیز تجربیات مرتبط با شکست یا عدم اجرایی شدن موثر طرح‌های توسعه منطقه‌ای پیشین به واسطه عدم در نظرگیری فرآیندهای اساسی، محرک‌های کلیدی و طی یک روند خطی، شناسایی و برنامه‌ریزی بر پایه پیشران‌ها در فرایند برنامه‌ریزی آمایش سرزمین را به ضرورتی مبدل کرده که موجب افزایش انعطاف‌پذیری و اثربخشی اجرای این اسناد بالادستی می‌شود (همان: ۲۱۲ و ۲۱۵).

در سال‌های اخیر در موضوعات مورد بحث (نابرابری فضایی و آمایش سرزمین) پژوهش‌هایی در داخل و خارج از کشور انجام پذیرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها و نتایج حاصل شده اشاره می‌شود: منوچهری و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی پیشران‌های توسعه‌ای مؤثر بر تحقق‌پذیری طرح آمایش سرزمین استان کردستان را بر مبنای نقش‌آفرینی نواحی روستایی مورد مطالعه قرار دادند. براساس نتایج پژوهش متغیرهای با ماهیت مدیریتی دارای بیش‌ترین اثرگذاری در تعیین روند تغییر عملکرد سایر متغیرها و پیشران‌ها بودند. جعفریان و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی موانع تحقق‌پذیری طرح‌های آمایش سرزمین استان تهران با رویکرد آینده‌پژوهی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد، عواملی همچون تعدد قوانین و مقررات در ارتباط با آمایش سرزمین، عدم وجود برنامه‌ریزی راهبردی نهادی در ارتباط با آمایش سرزمین استان، ضعف طرح و برنامه‌های آمایشی تهیه‌شده در ارائه الگوی کارآمد برای توسعه پایدار یکپارچه مناطق مختلف استان و غیره متغیرهای کلیدی اثرگذار بر عدم تحقق‌پذیری طرح‌های آمایش سرزمین این استان هستند. موسوی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به تدوین سناریوهای تحقق‌پذیری آمایش سرزمین در استان خراسان رضوی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد، مسئله تعادل فضایی و عوامل اثرگذار بر آن، به عنوان عوامل مهم و تأثیرگذار در تحقق‌پذیری آمایش سرزمین در این استان به شمار می‌روند. به‌طوری که عوامل پراکنش جمعیت در سازمان فضایی، دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی و تحصیلی، برنامه‌ریزی در جهت رشد فیزیکی برنامه‌ریزی شده سکونتگاه‌های شهری و روستایی، سرانه مطلوب کاربری‌ها متناسب با میزان جمعیت در مناطق شهری و روستایی، توزیع متعادل ثروت (درآمد و هزینه‌ها)، نیروی انسانی آموزش دیده و افزایش کارایی سازمان‌ها از طریق استفاده از تصمیم‌گیری‌های جمعی در برنامه‌ریزی‌های آتی آمایش سرزمین این استان اهمیت زیادی خواهند داشت. ملکی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به تحلیل عدم تعادل‌های فضایی در استان خراسان رضوی پرداختند. نتایج پژوهش نشان دهنده عدم تعادل فضایی در این استان و بین شهرستان‌های مختلف آن است. در پژوهشی با هدف مشابه، احمدی و همکاران (۱۴۰۰) به تحلیل نابرابری فضایی در استان بوشهر با رویکرد آمایش سرزمین پرداختند. با توجه به نتایج این پژوهش عدم تعادل فضایی در بین شهرستان‌های این استان با برتری شهرستان بوشهر مورد تأیید است. فنی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی که با هدف بررسی وضعیت تعادل فضایی نظام شهری استان لرستان با رویکرد آمایش سرزمین انجام پذیرفت، دریافتند پدیده نخست‌شهری در نظام شهری استان لرستان در تمام دوره‌های سرشماری وجود نداشته است. ولی میزان نخست‌شهری از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ به شکل تدریجی و متعادل روبه افزایش بوده است. همچنین نتایج پژوهش نشان داد، تعادل شبکه شهری در استان لرستان ناشی از تراکم تعداد شهرهای استان در رده میانی و کوچک است. سو^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله‌ای به نابرابری فضایی و اجتماعی دسترسی

سلسله مراتبی به مراقبت‌های بهداشتی در سیستم شهری شانگهای در چین پرداختند. آن‌ها در این پژوهش دریافتند تفاوت‌ها در دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی با کیفیت امکانات مراقبت‌های بهداشتی، ویژگی‌های اجتماعی- فضایی محلات، و پروفایل‌های اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی جمعیت‌ها ارتباط دارد. روی^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله‌ای به بررسی نابرابری فضایی ثروت در کشور هند پرداختند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد بین مناطق مختلف این کشور در برخورداری از ثروت نابرابری فضایی زیادی وجود دارد. این نابرابری تحت تاثیر عواملی همچون روستایی بودن، نرخ پایین سواد زنان و سطح تحصیلات سرپرستان خانوار برنامه‌ریزی شده است. کولبرت^۲ و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی به اندازه‌گیری نابرابری فضایی دسترسی و استفاده از پارک‌های شهری در تحولات مسکن عمومی اوکلند نیوزلند پرداختند. آن‌ها برای این کار از داده‌های مکانی تلفن همراه استفاده کردند تا از این طریق بتوانند مکان و خانه کاربر را به پارک‌های شهری مجاورشان متصل کنند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد محله‌هایی که بیش‌ترین مسکن عمومی را دارند، تعداد پارک‌های قابل دسترس کمتری دارند و آن‌هایی که در دسترس هستند، اندازه کوچک‌تری دارند. همچنین، افرادی که در این مناطق زندگی می‌کنند، در مقایسه با مناطقی که مسکن عمومی ندارند، برای دسترسی به پارک‌های شهری بیشتر سفر می‌کنند. فیتوسا^۳ و همکاران (۲۰۲۳) با تمرکز بر جنبه سرزمینی عدالت فضایی، به بررسی نابرابری فضایی مسکن در کشور پرتغال پرداختند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد تقریباً ۱۱۶۵ درصد از جمعیت پرتغال نمی‌توانند در مناطقی با سطح دسترسی بهتر زندگی کنند و این افراد عمدتاً در مناطق شهری متمرکز هستند. کادی^۴ و همکاران (۲۰۲۲) نیز در پژوهشی به بررسی نابرابری اجتماعی- فضایی در شهر وین پرداخته‌اند. با توجه به نتایج پژوهش، این شهر از زمان شروع بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ نابرابری فضایی فزاینده‌ای را به‌خصوص در بازار کار و مسکن تجربه کرده است. این مسئله به‌ویژه به دلیل وجود مناطق پایین‌تر است که موقعیت خود را در مقایسه با دیگر مناطق شهر از دست داده‌اند.

۳. مواد و روش‌ها

۳-۱. روش پژوهش

هدف پژوهش حاضر شناسایی عوامل موثر بر عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد و طراحی سناریوهای موثر در تعادل‌بخشی به عرصه‌های فضایی استان با رویکرد آمایش سرزمین است. به همین دلیل با بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش و استفاده از نظرات افراد آگاه و متخصص در موضوع حاضر اقدام به جمع‌آوری پیشران‌های اولیه شد. به همین دلیل در پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. پس از تعیین پیشران‌های اولیه و تأثیرگذار در مرحله اول دلفی، شاخص‌ها در اختیار گروه خبرگان قرار گرفت تا روایی آن‌ها با توجه به شرایط موجود در استان و در موضوع حاضر بررسی گردد. نتیجه این عمل، حذف تعدادی از شاخص‌ها و اضافه کردن تعدادی دیگر بود. به‌صورت کلی، پژوهش حاضر به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت تحلیلی- اکتشافی است. از آنجایی که هیچ قانون قوی و صریحی در مورد نحوه انتخاب و تعداد متخصصین وجود ندارد، و تعداد شرکت‌کنندگان معمولاً کمتر از ۵۰ نفر و عموماً بین ۱۰ تا ۲۰ نفر انتخاب می‌شود، حجم نمونه آماری پژوهش ۱۵ نفر از اساتید دانشگاه و متخصصین و مسئولان شهری است که در زمینه عدالت فضایی، آمایش سرزمین و همچنین مطالعات آینده‌پژوهانه فعالیت داشته و نسبت به محدوده مورد مطالعه اشراف کامل دارند (جدول ۱). نمونه حاضر با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب گردید. بدین صورت که براساس روش دلفی پرسشنامه در دو مرحله در اختیار آن‌ها قرار داده شد؛ در مرحله اول عوامل جمع‌آوری شده در اختیار آن‌ها قرار گرفت و با استفاده از نظرات آن‌ها و پرسشنامه باز مهم‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار در عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد که ۵۲ مورد بود جمع‌آوری و تأیید شدند. در مرحله دوم متغیرهای تأیید شده براساس اصول پرسشنامه‌های آینده‌پژوهی (ماتریس اثرات متقابل) تنظیم و پرسشنامه تدوین شده در اختیار متخصصان قرار گرفت و پیشران‌ها در یک ماتریس سطر (پیشران‌های تأثیرگذار) و ستونی (پیشران‌های تأثیرپذیر) با توجه به نحوه ارزش‌دهی نرم‌افزار میک‌مک امتیازدهی و سپس با روش بیش‌ترین فراوانی بررسی شدند. معیار انتخاب گروه متخصصان، در کنار تسلط نظری و همچنین تجربه عملی در زمینه پژوهش‌های عملی، اشراف به موضوع حاضر و همچنین منطقه مورد مطالعه بوده است. در ادامه برای به دست آوردن محتمل‌ترین سناریوهای پیش‌روی آینده استان در موضوع حاضر، از نرم‌افزار سناریو ویزارد مبتنی بر مدل سایب استفاده گردید. بدین صورت که برای هر یک از عوامل کلیدی به دست آمده، وضعیت‌های احتمالی طراحی، و در قالب پرسش‌نامه اثرات متقابل در اختیار ۱۰ نفر از متخصصان قرار گرفت. نرم‌افزار سناریوویزارد روشی مفید و موثر برای برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه مدت در شرایط عدم قطعیت است. این روش به

1- Roy
2- Colbert
3- Feitosa
4- Kadi

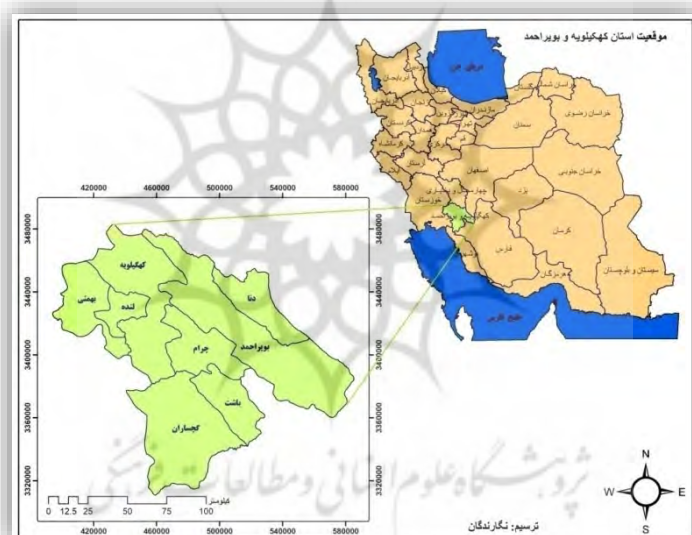
سازمان‌ها کمک می‌کند علاوه بر تهیه برنامه‌ریزی‌های متعدد برای رویدادهای غیرمترقبه، جهت‌گیری مناسبی نسبت به سیر رویدادهای آینده داشته و بنابراین موضوع‌های مهم و درستی را در کانون توجه خود قرار دهند (یغفوری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۳).

جدول ۱. مشخصات کارشناسان و متخصصان شرکت‌کننده در تحقیق

متخصص علمی	مجریان تهیه و تدوین طرح آمایش سرزمین استان	کارشناسان مشغول در سازمان‌های مرتبط و آگاه به مطالعات حوزه آینده‌پژوهی
۳ نفر عضو هیئت علمی	۲ نفر	۵ نفر
۵ نفر فارغ‌التحصیلان رشته‌های مرتبط		

۳-۲. محدوده مورد مطالعه

استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های لرزشین جنوب غرب ایران است. این استان با مساحتی حدود ۱۵۵۰۴ کیلومتر مربع بین ۲۹ درجه و ۵۶ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۵۳ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است (امیدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۱). استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۴۲ طبق مصوبه شورای ملی وقت، از استان‌های خوزستان و فارس جدا و به فرمانداری کل تبدیل شد و یاسوج مرکز آن انتخاب گردید. در خرداد ماه سال ۱۳۵۵ نیز به استانی مستقل تبدیل شد (بردی آنامرادنژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۹). این استان براساس تقسیمات سیاسی کشور در سال ۱۳۹۵، دارای ۸ شهرستان بود. این استان از جنوب به استان‌های فارس و بوشهر، از شمال به استان چهارمحال و بختیاری، از شرق به استان‌های فارس و اصفهان، و از غرب نیز به خوزستان محدود می‌شود (زالی و سجادی‌اصل، ۱۳۹۶: ۲۹).



شکل ۱. موقعیت استان کهگیلویه و بویراحمد در کشور و تقسیمات سیاسی آن

۴. یافته‌ها

آمار توصیفی

با توجه به اهمیت شناسایی متغیرهای کلیدی در برنامه‌ریزی‌های حوزه آینده‌پژوهی و با توجه به نقش آن در برنامه‌ریزی مطلوب و بهینه، ابتدا به شناسایی عوامل موثر بر عدم تعادل فضایی در پهنه سرزمینی استان و میزان تاثیرگذاری و نقش هرکدام پرداخته شد: در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری شاخص‌های اولیه تأثیرگذار بر عدم تعادل فضایی در پهنه سرزمین استان کهگیلویه و بویراحمد، از روش دلفی استفاده گردید. بدین صورت که ابتدا از طریق پرسشنامه باز، اقدام به جمع‌آوری شاخص‌ها و پیشران‌های اثرگذار شد. برای این منظور از نظرات ۱۵ نفر از متخصصان این حوزه در استان که آگاهی لازم نسبت به این مکان داشتند، استفاده گردید. در نهایت ۵۲ پیشران در حوزه‌های اثرگذار مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، طبیعی و محیط‌زیست و غیره استخراج گردید (جدول ۲). پس از نهایی شدن شاخص‌ها، پرسشنامه طراحی و در قالب ماتریس ۵۲*۵۲ در اختیار متخصصان و کارشناسان مربوطه قرار گرفت تا به بررسی نوع روابط و شدت تأثیرات آن‌ها بپردازند. از پرسش‌شوندگان خواسته شد بر مبنای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها با یکدیگر، با اعدادی در طیف ۰ تا ۳ امتیاز دهند.

براین اساس، ۰ به منزله بدون تأثیر، ۱ به منزله تأثیر ضعیف، ۲ به منزله تأثیر متوسط و نسبتاً قوی و ۳ نیز به معنای تأثیر زیاد و بسیار زیاد متغیرها بر یکدیگر است. همچنین p نیز تأثیرات بالقوه و محتمل است. در ادامه امتیازها وارد نرم‌افزار میک‌مک شد و به تحلیل نظرات پرداخته شد تا از این طریق به ارزیابی میزان اثرگذاری و اثرپذیری آن‌ها و اولویت‌بندی هر یک از متغیرها پرداخته شود.

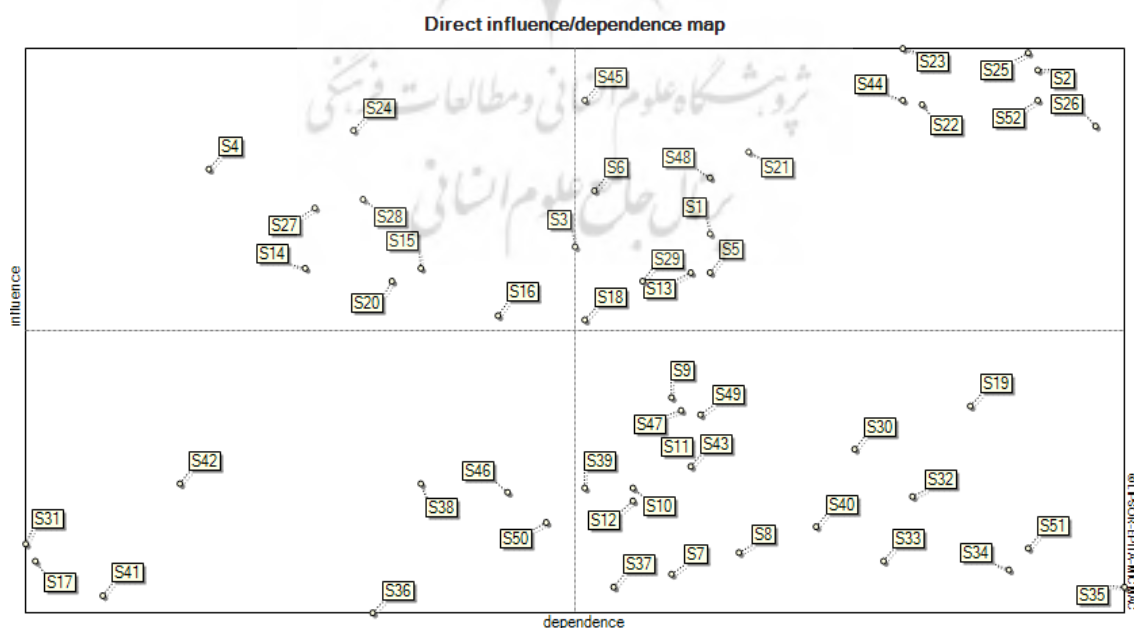
جدول ۲. عوامل اثرگذار در عدم تعادل فضایی استان کهگیلویه و بویراحمد

عوامل	علامت اختصاری	عوامل	علامت اختصاری
ضعف برنامه ریزی درست	S1	عدم وجود چارچوب مطلوب قانون گذاری	S27
ضعف مدیریت	S2	فساد اداری	S28
عدم هماهنگی بین بخش‌های اقتصادی در عرصه سرزمین استان	S3	کمبود سرمایه گذاری و عدم سازگاری سرمایه‌گذاری‌ها با شرایط هر منطقه	S29
سیاسی بودن مکان‌یابی فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی	S4	سطح بالای بیکاری (به‌خصوص بین نیروهای انسانی متخصص و تحصیل کرده)	S30
تمرکزگرایی در توزیع خدمات در سطح مناطق	S5	منحصر به فرد بودن قابلیت های مناطق در مقایسه با هم	S31
نحوه تخصیص منابع و بودجه و امکانات در راستای تعادل بخشی فضایی	S6	شکاف های اجتماعی (بی عدالتی و فاصله طبقاتی)	S32
توزیع نامتوازن سرانه‌ها با توجه به اصول صحیح مکان‌یابی	S7	وضعیت اشتغال	S33
استفاده نابرابر ساکنان مناطق و سکونتگاه‌های استان از فضاهای شهری	S8	مهاجرت	S34
توزیع نامتعادل ثروت (درآمد و هزینه‌ها)	S9	کیفیت زندگی	S35
دسترسی نابرابر به فرصت‌های آموزشی و تحصیلی	S10	مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی	S36
عدم برخورداری از سرانه مطلوب متناسب با تراکم جمعیت	S11	زیرساخت ها و شبکه ارتباطی (کیفیت زیرساخت های حمل و نقل)	S37
دسترسی نابرابر به امکانات و خدمات اجتماعی	S12	نقش آفرینی ضعیف بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصاد	S38
عدم توزیع متعادل فعالیت (تمرکزگرایی در توزیع فعالیت‌ها)	S13	عدم تقویت محورهای توسعه	S39
محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر	S14	عدم استفاده مناسب از فضا با لحاظ توان اکولوژیک استان	S40
عدم استفاده از نیروهای مجرب و متخصص و دلسوز	S15	تغییرات اقلیمی	S41
کمبود منابع مالی و سرمایه گذاری	S16	موقعیت جغرافیایی	S42
وسعت جغرافیایی مناطق	S17	عدم استفاده از ظرفیت تنوع اقلیمی استان	S43
فقدان و نزول تسهیلات زیرساختی	S18	نظام تک هسته ای (نخست شهری)	S44
شکاف فضایی بیش تر بین مناطق	S19	نظام توزیع جغرافیایی منابع، همگرایی و واگرایی قومی	S45
رانت اقتصادی	S20	نبود نگرش اقتصادی صحیح برای توسعه فعالیت‌های گردشگری	S46
عدم مدیریت یکپارچه سرزمینی	S21	فراهم نبودن فرصت برابر برای تمامی مناطق در برخورداری از ظرفیت‌های گردشگری	S47
مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین	S22	فراهم نبودن امکانات برای بهره‌برداری از منابع متناسب با قابلیت مناطق	S48
شیوه مدیریت و برنامه ریزی حاکم در استان	S23	عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های طبیعی (پتانسیل ها و قابلیت های مناطق)	S49
عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان	S24	ضعف برنامه‌ریزی در حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن	S50
حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی	S25	وضعیت پراکنش جمعیت در سازمان فضایی استان (تحولات جمعیتی)	S51
ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین	S26	فقدان ساختار و تشکیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین	S52

با توجه به خروجی نرم‌افزار میک‌مک، درجهٔ پرشدگی در پژوهش حاضر ۶۰.۳۲ درصد است که نشان می‌دهد عوامل انتخاب شده تأثیر متوسط به بالایی بر همدیگر دارند. همچنین از طرف دیگر ماتریس براساس شاخص آماری با ۲ بار چرخش داده‌ای به مطلوبیت و بهینه‌شدگی ۱۰۰ رسیده است که حاکی از پایداری بالای پرسشنامه و پاسخ‌های آن است.

ارزیابی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم متغیرها

شکل ۲ و جدول ۳ نحوه قرارگیری و پراکنش عوامل در محور تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. با توجه به نمودار، محور عمودی، میزان تأثیرگذاری یک متغیر و محور افقی میزان تأثیرپذیری یک متغیر از سایر متغیرها را نشان می‌دهد؛ موقعیت قرارگیری هر کدام از پیشران‌ها در گراف پراکنش به منزله وضعیت خاص آن پیشران و قرارگیری در منطقه خاص با ویژگی‌های خاص است و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن عامل را نشان می‌دهد؛ به طوری که قرارگیری متغیر در قسمت شمال غرب و نزدیکی بیش‌تر آن به محور Y نشان دهنده تأثیرگذاری بیش‌تر و نزدیکی به محور X و قرارگیری در منتهی‌الیه جنوب غربی گراف نشان از تأثیرپذیری بالا از سیستم است. نتایج کلی در شکل ۲ آمده است. نحوه قرارگیری متغیرها در این گراف نشان می‌دهد عوامل مدیریتی و برنامه‌ریزی به‌عنوان عوامل اصلی و تأثیرگذار و زمینه‌ساز شکل‌گیری و تداوم عدم تعادل فضایی در این استان قلمداد می‌شوند. در این بین عوامل سیاسی بودن مکان‌یابی فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی، عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان، محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر، عدم وجود چارچوب مطلوب قانون‌گذاری، فساد اداری، عدم استفاده از نیروهای مجرب و متخصص و دلسوز و رانت اقتصادی به‌عنوان عوامل اصلی و پیشران در شمال غرب گراف و در انتهای محور تأثیرگذاری قرار گرفته‌اند که نشان می‌دهد این عوامل با دارا بودن بیش‌ترین میزان اثرگذاری و کم‌ترین تأثیرپذیری بر وضعیت سایر عوامل و آینده تعادل فضایی در این استان نقش تعیین‌کننده دارند. به‌همین خاطر میزان کنترل بر این متغیرها بسیار مهم است. عوامل فقدان ساختار و تشکیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین، نظام تک هسته‌ای (نخست شهری)، ضعف مدیریت، شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان، ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین، مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین، حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان‌استانی، عدم مدیریت یکپارچه سرزمینی، نظام توزیع جغرافیایی منابع، همگرایی و واگرایی قومی و فراهم نبودن امکانات برای بهره‌برداری از منابع متناسب با قابلیت مناطق به‌عنوان عوامل دوجبهه در قسمت شمال شرقی گراف قرار دارند. این عوامل همان اندازه که تأثیرگذاری بالایی بر سیستم دارند، همان اندازه نیز از سیستم تأثیرپذیری بالایی دارند و هر عملی بر روی این متغیرها بر روی سایر متغیرها نیز واکنش و تغییری را ایجاد خواهد کرد. همچنین عوامل تأثیرپذیر هم شامل؛ کیفیت زندگی، اشتغال، مهاجرت، سطح بالای بیکاری، دسترسی نابرابر به فرصت‌های آموزشی و اجتماعی، توزیع نامتوازن سرانه‌ها با توجه به اصول صحیح و غیره می‌شود که عموماً مربوط به زندگی مردم استان از جمله وضعیت دسترسی، توزیع خدمات و امکانات و وضعیت زندگی آن‌ها است. این مسئله نشان می‌دهد وضع زندگی مردم استان، نوع برنامه‌ریزی‌ها، و اقدامات صورت گرفته در زمینه توزیع متعال فضایی و سرزمینی با دید کلان و ظرفیت‌محور تحت شعاع نگاه مدیریتی حاکم در استان، میزان آگاهی و تسلط مدیران شهری به امور و نگاه قومی و طایفه‌ای غالب است. از دیگر عوامل مورد بحث در گراف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، عوامل تنظیمی و مستقل هستند. وضعیت کلی پراکنش متغیرها و میزان اثرگذاری یا اثرپذیری آن‌ها از وضعیت موجود تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد در شکل ۲ و جدول ۳ ذکر گردیده است.



شکل ۲. وضعیت قرارگیری عوامل در گراف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری

جدول ۳. موقعیت قرارگیری عوامل در گراف تاثیرگذاری و تاثیرپذیری

موقعیت عوامل	وضعیت	عوامل
ناحیه ۱	تأثیرگذار	سیاسی بودن مکان‌یابی فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی (S4)، عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان (S24)، محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر (S14)، عدم وجود چارچوب مطلوب قانون‌گذاری (S27)، فساد اداری (S28)، عدم استفاده از نیروهای مجرب و متخصص و دلسوز (S15)، رانت اقتصادی (S20).
ناحیه ۲	دو وجهی	فقدان ساختار و تشکیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین (S52)، نظام تک هسته‌ای (نخست شهری) (S44)، ضعف مدیریت (S2)، شیوه مدیریت و برنامه ریزی حاکم در استان (S23)، ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین (S26)، مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین (S22) و حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی (S25)، عدم مدیریت یکپارچه سرزمینی (S21)، نظام توزیع جغرافیایی منابع، همگرایی و واگرایی قومی (S45)، فراهم نبودن امکانات برای بهره‌برداری از منابع متناسب با قابلیت مناطق (S48).
ناحیه ۳	تأثیرپذیر	عدم تقویت محورهای توسعه (S39)، زیرساخت‌ها و شبکه ارتباطی (کیفیت زیرساخت‌های حمل و نقل) (S37)، دسترسی نابرابر به فرصت‌های آموزشی و تحصیلی (S10)، دسترسی نابرابر به امکانات و خدمات اجتماعی (S12)، توزیع نامتوازن سرانه‌ها با توجه به اصول صحیح مکان‌یابی (S7)، استفاده نابرابر ساکنان مناطق و سکونتگاه‌های استان از فضاهای شهری (S8)، کیفیت زندگی (S35)، وضعیت پراکنش جمعیت در سازمان فضایی استان (تحولات جمعیتی) (S51)، مهاجرت (S34)، وضعیت اشتغال (S33)، شکاف‌های اجتماعی (بی عدالتی و فاصله طبقاتی) (S32)، سطح بالای بیکاری (به‌خصوص بین نیروهای انسانی متخصص و تحصیل‌کرده) (S30)، شکاف فضایی بیش‌تر بین مناطق (S19)، عدم استفاده مناسب از فضا با لحاظ توان اکولوژیک استان (S40)، عدم برخورداری از سرانه مطلوب متناسب با تراکم جمعیت (S11)، عدم استفاده از ظرفیت تنوع اقلیمی استان (S43).
ناحیه ۴	مستقل	منحصر به فرد بودن قابلیت‌های مناطق در مقایسه با هم (S31)، تغییرات اقلیمی (S41)، موقعیت جغرافیایی (S42)، وسعت جغرافیایی مناطق (S17)، مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی (S36)، نقش آفرینی ضعیف بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصاد (S38)، نبود نگرش اقتصادی صحیح برای توسعه فعالیت‌های گردشگری (S46) و ضعف برنامه‌ریزی در حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن (S50).
تنظیمی		کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری (S16)، فقدان و نزول تسهیلات زیرساختی (S18)، ضعف برنامه‌ریزی درست (S1)، عدم هماهنگی بین بخش‌های اقتصادی در عرصه سرزمین استان (S3)، تمرکزگرایی در توزیع خدمات در سطح مناطق (S5)، نحوه تخصیص منابع و بودجه و امکانات در راستای تعادل بخشی فضایی (S6)، عدم توزیع متعادل فعالیت (تمرکزگرایی در توزیع فعالیت‌ها) (S13)، کمبود سرمایه‌گذاری و عدم سازگاری سرمایه‌گذاری‌ها با شرایط هر منطقه (S29)، توزیع نامتعادل ثروت (درآمد و هزینه‌ها) (S9)، فراهم نبودن فرصت برابر برای تمامی مناطق در برخورداری از ظرفیت‌های گردشگری (S47)، عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های طبیعی (پتانسیل‌ها و قابلیت‌های مناطق) (S49).

اولویت‌بندی مهم‌ترین پیشران‌های تأثیرگذار در عدم تعادل فضایی استان کهگیلویه و بویراحمد نشان می‌دهد عوامل شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان، حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی، ضعف مدیریت، مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین، فقدان ساختار و تشکیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین، نظام تک هسته‌ای، نظام توزیع جغرافیایی منابع و همگرایی و واگرایی قومی، ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین، عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی استان و عدم مدیریت یکپارچه سرزمین، اثرگذارترین و کلیدی‌ترین عوامل در وضعیت امروز نابرابری و عدم تعادل در این استان هستند. نتایج حاضر نشان می‌دهد شیوه مدیریت و نحوه برنامه‌ریزی نقش اساسی و غالبی در میان عوامل داشته و به‌عنوان عامل کلیدی و تأثیرگذار در وضعیت موجود عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد، تأثیرگذاری زیادی بر دیگر عوامل و همچنین نحوه توزیع امکانات و میزان تعادل در پهنه سرزمین داشته است. در حالی که عوامل اجتماعی و خدماتی – همچون کیفیت زندگی، اشتغال، مهاجرت و غیره – که مربوط به زندگی مردم و وابسته به دستورات مدیریتی و نوع برنامه‌های مصوب و اجرایی هستند، از میزان تأثیرپذیری بالایی برخوردارند. نظام برنامه‌ریزی تمرکزگرا با تصمیم‌گیری بالا به پایین، نقش و اثرگذاری قدرت گروه‌های غالب و طوایف در برنامه‌ریزی‌ها و تحت تأثیر آن عدم استفاده یا استفاده کم از افراد تحصیل کرده و توانمند زمینه فاصله گرفتن هرچه بیش‌تر استان از نوع نگاه آمایشی و کلان و ایجاد دو قطبی و تمرکزگرایی را فراهم آورده است. به‌طوری که با وجود اینکه استان کهگیلویه و بویراحمد در بین استان‌های با سطح توسعه‌یافتگی پایین در کشور قرار دارد، بررسی درون استانی نیز حاکی از این است که تفاوت عمده‌ای نیز در بین شهرستان‌ها و مناطق مختلف استان و در سطح برخورداری آن‌ها وجود دارد. این نابرابری و عدم وجود توازن باعث مشکلات و آسیب‌های درون شهرستانی و در نگاه کلان آمایشی در سطح استان – استانی که آمیخته از اقوام و طوایف گوناگون بوده تا جایی که نفوذ این اقوام در بدنه‌های شهری و تصمیم‌گیری، مسیرهای مدیریتی را تحت شعاع قرار داده است – شده است. بنابراین نیاز است تغییرات ساختاری در چینش مدیریتی، تغییر نوع نگاه و سیاست‌ها، برنامه‌ها و همچنین هماهنگی بین بعد سند و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های آمایشی صورت بگیرد. بعد اقتصادی و خدماتی – نحوه توزیع خدمات و منابع و منافع – از دیگر ابعاد اثرپذیر در سیستم بوده است. همانطور که در شکل ۲ نمایان است، عواملی همچون کیفیت زندگی، مهاجرت، اشتغال، سطح بیکاری و غیره تحت تأثیر و نیازمند بهبود وضعیت عملکرد مدیریتی در استان و همچنین تغییر نوع نگاه غیر متخصصانه به نگاهی آگاهانه و آمایشی است. وقوع چنین اتفاقی نقش مهمی در توجه به تنوع موجود توانمندی‌های استان و مناطق مختلف

آن و همچنین برنامه‌ریزی اقتصادی قابل اجرا خواهد داشت که هم در بهبود شاخص‌های کمی اقتصادی و هم بهبود کیفیت زندگی مردم و همچنین عوامل محیطی (همچون کاهش تخریب محیط زیست، استفاده خردمندانه از قابلیت‌های محیطی، تنوع اقلیمی و غیره) به‌عنوان عوامل اثرپذیر از سیستم نقش مهمی ایفا خواهد کرد. اولویت‌بندی عوامل تأثیرگذار مستقیم و غیرمستقیم در جدول ۴ به‌صورت کامل آمده است.

جدول ۴. اولویت بندی عوامل کلیدی اثرگذار بر عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد

رتبه	شاخص	اثرگذاری مستقیم	شاخص	اثرگذاری غیرمستقیم
۱	شیوه مدیریت و برنامه ریزی حاکم در استان	۴۵۲	شیوه مدیریت و برنامه ریزی حاکم در استان	۵۴۲
۲	حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی	۴۴۵	حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی	۵۲۶
۳	ضعف مدیریت	۴۲۶	ضعف مدیریت	۵۰۷
۴	مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین	۴۱۴	مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین	۵۰۱
۵	فقدان ساختار و تشکیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین	۳۹۴	فقدان ساختار و تشکیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین	۴۴۷
۶	نظام تک هسته ای (نخست شهری)	۳۹۱	نظام تک هسته ای (نخست شهری)	۴۴۳
۷	نظام توزیع جغرافیایی منابع، همگرایی و واگرایی قومی	۳۸۸	ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین	۴۳۶
۸	ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین	۳۵۶	نظام توزیع جغرافیایی منابع، همگرایی و واگرایی قومی	۴۱۹
۹	عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان	۳۵۰	عدم وجود چارچوب مطلوب قانون گذاری	۳۹۸
۱۰	عدم مدیریت یک‌پارچه سرزمینی	۳۳۷	عدم وجود چارچوب مطلوب قانون گذاری	۳۹۱

نتایج به دست آمده از نرم‌افزار میک‌مک نشان داد عوامل مدیریتی نقش اساسی در وضعیت ناپایدار امروز عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد دارند. تداوم نگاه مدیریتی موجود استان را به سمت بحران و فاجعه خواهد برد و اگر این اتفاق نیز نیفتد ادامه وضعیت امروز نیز موجب ادامه عدم تعادل‌ها و نابرابری، ضعف اعتماد اجتماعی و نارضایتی سکونتی در استان و در بین شهرستان‌ها و مناطق خواهد شد. به‌همین دلیل با توجه به نگاه آمایشی سناریونویسی و اهمیت دستیابی به سناریوهای اصلی استان کهگیلویه و بویراحمد به‌منظور دست یافتن به یک آینده مطلوب و برای به‌دست آوردن تصویری از آینده‌های ممکن و محتمل و همچنین آینده مرجع – به‌عنوان حد ایده‌آل مثبت – در موضوع حاضر، در کنار شناسایی عوامل مؤثر، نیاز بود فرصت‌های بالقوه و همچنین چالش‌های پیش‌روی استان برای حل این معضل شناسایی شود؛ به‌همین منظور، در این بخش برای به‌دست آوردن سناریوهای مؤثر در تعادل بخشی به عرصه‌های فضایی استان از نرم‌افزار سناریو ویزارد استفاده شد. برای این منظور نیاز بود تا برای هر یک از متغیرها و پیشران کلیدی، آینده‌های مورد انتظار و وضعیت‌های محتمل طراحی شود (جدول ۵). نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، نوع چینش موقعیت‌های سناریوها با توجه به شرایط و هدف پژوهش است؛ با توجه به اینکه هدف ابتدایی پژوهش دستیابی به عوامل مؤثر در عدم تعادل فضایی در وضعیت امروز استان بود، عوامل و پیشران‌های به دست آمده – عوامل کلیدی که از نرم‌افزار میک‌مک به‌دست آمد – حاکی از شرایط موجود بوده که وضعیت مطلوبی نیست و به سمت بحران نیز در حرکت است. بنابراین این وضعیت در موقعیت‌های سناریوها به‌عنوان وضعیت موجود در نظر گرفته شده است و هرچه از وضعیت موجود و حالت بینابین به سمت شرایط نامطلوب پیش می‌رویم، بحرانی‌تر می‌شود (رسیدن به نتیجه عملکرد کنونی مدیریتی).

با توجه به نتایج به دست آمده، پژوهش حاضر دارای ۱۰ پیشران قوی است. در این مرحله برای هر کدام از این پیشران‌ها وضعیت احتمالی طراحی شد که این وضعیت‌ها طیفی از شرایط مطلوب تا نامطلوب را شامل می‌شود؛ به‌طوری که برای هر یک از عوامل سه فرض مطلوب (بهترین وضعیت و خوشبینانه‌ترین آن برای آینده تعادل فضایی استان کهگیلویه و بویراحمد)، بینابین (ادامه وضع امروز آن عامل که با توجه به نتایج به دست آمده وضعیت چندان مطلوبی نیست) و بحرانی (نامناسب‌ترین حالتی که ممکن است رخ دهد) در نظر گرفته شد. با توجه به نتایج جدول ۵، ۳۰ وضعیت احتمالی طراحی شد و سپس در ادامه بعد از تهیه پرسش‌نامه، در قالب روش دلفی از کارشناسان و متخصصان حوزه شهری و آمایش سرزمین در مورد آن‌ها نظرخواهی شد.

جدول ۵. عوامل کلیدی و وضعیت‌های احتمالی هر کدام برای دستیابی به تعادل فضایی مطلوب

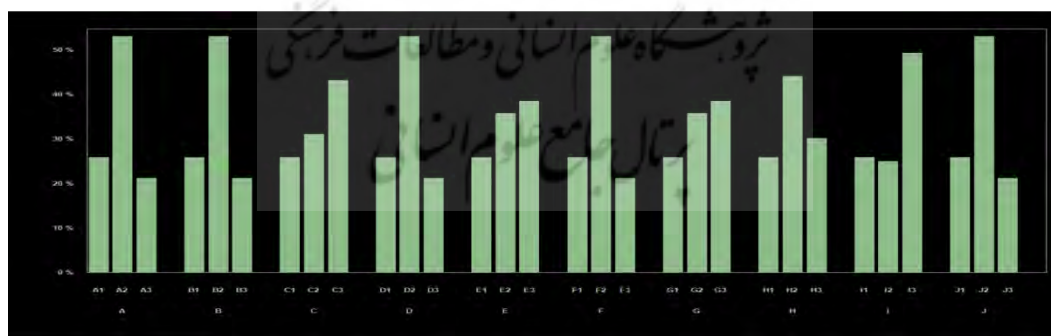
کد	وضعیت‌های محتمل	وضعیت	عوامل کلیدی
A1	بهبود شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی استان و ایجاد نگرش آمایش مبنای برنامه‌ریزی‌ها	مطلوب	A: شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان
A2	ادامه روند موجود مدیریتی در استان	بینابین و ایستا	
A3	بحران مدیریت و برنامه‌ریزی در استان و تشدید آن	بحرانی	
B1	تغییر نگاه به سمت نیروهای متخصص و افزایش تخصص‌گرایی در برنامه‌ریزی‌ها	مطلوب	B: حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استان
B2	ادامه روند وضع موجود نگاه قومی و طایفه‌ای	بینابین و ایستا	
B3	تشدید نگاه قومی‌گرا و طایفه‌ای در مدیریت استان و شهرستان‌ها	بحرانی	
C1	بهبود وضعیت مدیریتی در استان	مطلوب	C: ضعف مدیریت
C2	وضعیت نچندان مطلوب مدیریتی	بینابین و ایستا	
C3	افزایش ضعف مدیریتی در استان و شهرستان‌ها	بحرانی	
D1	استفاده از مدیران متخصص و آشنا به مبانی آمایش سرزمین	مطلوب	D: مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین
D2	ادامه روند موجود	بینابین و ایستا	
D3	افزایش استفاده از مدیران غیرمتخصص و ناآگاه به مبانی آمایش سرزمین	بحرانی	
E1	برقراری تعادل فضایی مطلوب از دیدگاه آمایش سرزمین با فراهم آوردن ساختار و تسهیلات اجرایی قوی	مطلوب	E: فقدان ساختار و تسهیلات اجرایی قوی برای تعادل فضایی از دیدگاه آمایش سرزمین
E2	وضعیت نچندان مطلوب ساختار اجرایی برای برقراری تعادل فضایی	بینابین و ایستا	
E3	ضعف در ساختارهای اجرایی که مانع ساختار فضایی متعادل می‌شود	بحرانی	
F1	از بین بردن اثرات نخست‌شهری با ایجاد نگرش آمایشی فضایی و مدیریت نامتمرکز	مطلوب	F: نظام تک هسته‌ای (نخست شهری)
F2	ادامه روند موجود	بینابین و ایستا	
F3	تشدید نابرابری فضایی تحت تاثیر نخست‌شهری	بحرانی	
G1	تعادل بخشی به نظام توزیع جغرافیایی منابع	مطلوب	G: نظام توزیع جغرافیایی منبع، همگرایی و واگرایی قومی
G2	وضعیت نچندان مطلوب توزیع جغرافیایی منابع	بینابین و ایستا	
G3	تشدید نگاه قومی و طایفه‌ای در پراکنش و توزیع جغرافیایی منابع و منافع	بحرانی	
H1	حاکمیت نگاه شهروندمدار و مشارکتی با تغییر نگاه به سمت کلیه ذی‌نفعان	مطلوب	H: ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین
H2	ادامه ساختار تصمیم‌گیری کنونی	بینابین و ایستا	
H3	حاکمیت نگاه بالا به پایین با تشدید حکمرانی و تمرکز تصمیم‌گیری	بحرانی	
I1	افزایش هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان	مطلوب	I: عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان
I2	وضعیت نچندان مطلوب هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی	بینابین و ایستا	
I3	تشدید روند ناهماهنگی نهادهای کلان مدیریتی	بحرانی	
J1	مدیریت چند سطحی آمایش مبنای	مطلوب	J: عدم مدیریت یک‌پارچه سرزمین
J2	ادامه روند موجود ضعف مدیریت یکپارچه سرزمینی	بینابین	
J3	مدیریت غیریکپارچه و ناهماهنگ در عرصه سرزمین	بحرانی	

برون‌داد نرم‌افزار سناریوویزارد نشان داد از مجموع سناریوهای استخراجی، تعداد ۹ سناریو قوی و محتمل، ۱۰۷۲ سناریو ضعیف و ۳۲۶ سناریو نیز ناسازگار بودند. در جدول ۳ تابلوی سناریوهای قوی نشان داده شده است. همانطور که مشخص است، در پژوهش حاضر ۹ سناریو قوی پیش‌روی آینده استان در زمینه تعادل بخشی فضایی وجود دارد. در این شکل، رنگ سبز نشان دهنده وضعیت مطلوب، رنگ زرد نشان دهنده وضعیت موجود و رنگ قرمز نیز نشان دهنده وضعیت بحرانی و نامطلوب است. همانطوری که مشخص است سناریوهای محتمل جمعا از ۹۰ وضعیت احتمالی تشکیل شده است. نتایج نشان می‌دهد وضعیت بینابین و ادامه روند موجود بر دیگر وضعیت‌ها برتری دارد؛ به‌طوری که از مجموع وضعیت‌های احتمالی، ۶۴.۴ درصد مربوط به این وضعیت و ۱۱.۱ و ۲۴.۵ درصد نیز به ترتیب مربوط به وضعیت‌های مطلوب و سازگار و بحرانی و نامطلوب است. برای بهبود وضعیت امروز و تعادل بخشی فضایی در عرصه سرزمین و رفع نابرابری‌ها، نیاز است به رونق سناریوهای قوی و همچنین بهبود سناریوهای ضعیف از طریق برنامه‌ریزی‌های منسجم و اصولی توجه گردد. همچنین نتایج نشان می‌دهد از بین ۹ سناریوی قوی و محتمل، سناریوی اول دارای شرایط کاملاً مطلوب و پیش‌برنده، سناریوهای ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ بینابین و ایستا و سناریوی ۲ نیز دارای وضعیت کاملاً بحرانی هستند.

Scenario No. 1	Scenario No. 2	Scenario No. 3	Scenario No. 4	Scenario No. 5	Scenario No. 6	Scenario No. 7	Scenario No. 8	Scenario No. 9
A: A1	A: A3	A: A2						
B: B1	B: B3	B: B2						
C: C1	C: C3	C: C2	C: C3	C: C2			C: C3	
D: D1	D: D3	D: D2						
E: E1	E: E3		E: E2		E: E3	E: E2		
F: F1	F: F3	F: F2						
G: G1	G: G3		G: G2		G: G3	G: G2		
H: H1	H: H3	H: H2	H: H3	H: H2				
I: I1	I: I3	I: I2	I: I3	I: I2	I: I3	I: I2	I: I3	
J: J1	J: J3	J: J2						

شکل ۳. تابلوی سناریوهای قوی برای تعال بخشی فضایی در استان

در شکل ۴ آمار فراوانی متغیرهای مربوط به هر مولفه نشان داده شده است. با توجه به نتایج، در مولفه شیوه مدیریت و برنامه ریزی حاکم در استان (A)، متغیر ادامه روند موجود مدیریتی در استان (A2)، در مولفه حاکمیت نگاه قومی و طایفه ای در مدیریت کلان استان (B)، متغیر ادامه روند وضع موجود نگاه قومی و طایفه ای (B2) و در سایر مولفه ها نیز به ترتیب، افزایش ضعف مدیریتی در استان و شهرستان ها (C3)، ادامه روند وضع موجود (D2)، ضعف در ساختارهای اجرایی که مانع ساختار فضایی متعادل می شود (E3)، ادامه روند موجود نخست شهری (F2)، تشدید نگاه قومی و طایفه ای در پراکنش و توزیع جغرافیایی منابع و منافع (G3)، ادامه ساختار تصمیم گیری کنونی (H2)، ادامه ناهماهنگی نهادهای کلان مدیریتی و تشدید آن (I2) و ادامه روند موجود ضعف مدیریت یکپارچه سرزمینی (J2) بیش ترین فراوانی را داشته اند.



شکل ۴. وضعیت فراوانی متغیرهای هر مولفه

تحلیل سناریوها

کل سناریوهای قوی ۹ مورد و هر کدام دارای ۱۰ حالت و جمع وضعیت های احتمالی ۹۰ مورد بود. از این تعداد، ۱۰ مورد (معادل ۱۱.۱ درصد) وضعیت مطلوب و کاملاً مطلوب، ۵۸ مورد (معادل ۶۴.۴ درصد) بینابین و بیان کننده وضعیت امروز و در آستانه بحران و ۲۲ مورد (معادل ۲۴.۵ درصد) نیز نامطلوب و بحرانی بود. با توجه به نتایج به دست آمده و غلبه وضعیت موجود و بینابین، سناریوهای موجود دارند به سمت حالت بحرانی پیش می روند. پس موضوع تعادل بخشی فضایی در سطح فضا در استان و بویراحمند دارد به سمت بحران و وضعیت نامطلوب حرکت می کند. با این وجود نتایج نشان می دهد از بین سناریوهای به دست آمده، سناریوی ۱ شرایط مطلوب و ایدئال دارد و تمام

حالت‌های آن مطلوب است. سناریوی ۲ نیز وضعیت بحرانی عدم تعادل فضایی در استان را نشان می‌دهد و تمام حالت‌های آن بحرانی هستند. سایر سناریوها بیان‌کننده وضعیت موجود هستند که در این بین در سناریو ۷ تمام عوامل در وضعیت آستانه بحران امروز قرار دارند در حالی که بقیه سناریوها دارای عوامل بحرانی بوده و از وضعیت امروز به سمت بحران در حرکت هستند که در صورت عدم توجه به موقع، عدم رفع ریشه‌ای و ساختاری عوامل زمینه‌ساز و نبود برنامه‌ریزی مطلوب می‌تواند بحران‌زا باشد و باعث تشدید وضعیت عدم تعادل فضایی امروز شود. پس با توجه به شرایط، سناریو ۱ با توجه به اینکه تمام حالت‌های آن مطلوب بوده، سناریوی اصلی برون‌رفت استان از عدم تعادل کنونی و آسیب‌های آن قلمداد می‌شود. در جدول ۶ میزان سازگاری هر کدام از وضعیت‌های احتمالی مربوط به این سناریو ذکر شده است. ارزش سازگاری بالا نشان‌دهنده اهمیت هر کدام از فرض‌ها در آن سناریو و همچنین وضعیت آتی تعادل بخشی به عرصه فضایی در استان است. نتایج موجود نشان می‌دهد برنامه‌ریزی در راستای تعادل بخشی به نظام توزیع جغرافیایی منابع از اهمیت بالایی برخوردار است و برای عملی شدن این اتفاق، نیاز به تغییرات ساختاری در زمینه مدیریت استان و بهبود آن، هماهنگی بیش‌تر بین نهادهای مدیریتی استان، استفاده از مدیران آشنا به مبانی آمایش سرزمین و به دنبال آن تغییر نگاه و ایجاد نگرش آمایش‌محور در مدیریت، توجه بیش‌تر به شهروندان، نیروهای متخصص، و ایجاد ساختار متعال فضایی با تقلیل نگاه نخست‌شهری است.

جدول ۶. مقدار پابرجایی عوامل کلیدی

ارزش سازگاری	فرض	عوامل کلیدی
۴۳	تعادل بخشی به نظام توزیع جغرافیایی منابع	تعادل بخشی نظام توزیع
۴۱	استفاده از مدیران متخصص و آشنا به مبانی آمایش سرزمین	مدیران آشنا به مبانی آمایش سرزمین
۳۹	بهبود وضعیت مدیریتی در استان	بهبود وضعیت مدیریتی
۳۹	افزایش هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان	هماهنگی نهادهای مدیریتی
۳۸	بهبود شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی استان و ایجاد نگرش آمایش‌محور در برنامه‌ریزی‌ها	بهبود شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی
۳۸	حاکمیت نگاه شهروندمدار و مشارکتی با تغییر نگاه به سمت کلیه ذی‌نفعان	نگاه شهروندمدار و مشارکتی
۳۸	مدیریت چند سطحی آمایش مبنا	مدیریت چند سطحی
۳۷	تغییر نگاه به سمت نیروهای متخصص و افزایش تخصص‌گرایی در برنامه‌ریزی‌ها	افزایش تخصص‌گرایی
۳۵	از بین بردن اثرات نخست‌شهری با ایجاد نگرش آمایشی فضایی و مدیریت غیرمتمرکز	از بین بردن اثرات نخست‌شهری
۳۳	برقراری تعادل فضایی مطلوب از دیدگاه آمایش سرزمین با فراهم آوردن ساختار و	ساختار و تسهیلات اجرایی قوی
	تسهیلات اجرایی قوی	

روند موجود زمینه‌ساز اصلی بحث در موضوع حاضر برای روشنگری و همچنین ایجاد مسیری به منظور دستیابی به راهبردهای اساسی برای دستیابی به یک تعادل فضایی چند سطحی و مطلوب بوده است. در صورت عدم توجه یا توجه ناکافی به شرایط موجود، ادامه این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز بحران در مدیریت کلان استان، تشدید دو قطبی، و نابرابری شدید فضایی شود. در بیان وضعیت بحرانی نیز باید گفت؛ استان کهگیلویه و بویراحمد از ۷ شهرستان با ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی و اقلیمی تشکیل شده است. فاصله توسعه‌یافتگی در این استان و در بین شهرستان‌ها و مناطق مختلف آن زیاد است (رجوع شود به؛ شنبه‌پور و صفایی‌پور، ۱۴۰۰؛ ملکی و شنبه‌پور مادوان، ۱۳۹۷؛ اکبری، ۱۴۰۱؛ زالی و سجادی‌اصل، ۱۳۹۶؛ زنگی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۹؛ شیوائی و ضرابی، ۱۳۹۸؛ جعفری و همکاران، ۱۳۹۹؛ شیوائی و ضرابی، ۱۴۰۱؛ سرور و خلیجی، ۱۳۹۴؛ اکبری و همکاران، ۱۳۹۹؛ ملکی و همکاران، ۱۳۹۸؛ نظم‌فر و همکاران، ۱۴۰۱؛ اکبری، ۱۳۹۴؛ اکبری و همکاران، ۱۳۹۹؛ سرائی و همکاران، ۱۳۹۴)؛ به‌طوری که شهر یاسوج به علت مرکزیته که در استان دارد، عموم منابع و منافع عمده استان را در خود متمرکز ساخته و همین موضوع نیز زمینه‌ساز نابرابری فضایی امکانات و به دنبال آن نابرابری در توزیع متعادل جمعیت در پهنه سرزمین استان شده است. تا جایی که جمعیت شهر یاسوج طی دوره ۲۰ ساله از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۵ دو برابر شده و از ۶۹۱۳۳ نفر به ۱۳۴۵۳۳ نفر افزایش یافته است (پوراحمد و همکاران، ۱۴۰۲؛ ۱۶). یکی از مسائل مهم و تاثیرگذار در این استان، مسائل مربوط به مدیریت (از سطح کلان تا خرد که تاثیرپذیرفته از آن است) است؛ با توجه به ساختار قومی- طایفه‌ای استان و پررنگ بودن نقش طوایف در قدرت تصمیم‌گیری شهرستانی و به تبع آن، کلان استان، این موضوع در بحث‌های مدیریت کلان و سرزمینی استان، چالش افراد، نوع تصمیم‌گیری‌ها و شیوه مدیریت کلان استان تاثیرگذار بوده و زمینه ناهماهنگی در ادارات و بین ادارات و سازمان‌های مهم استانی (عدم هماهنگی و توافق نظر در برنامه‌ریزی‌ها)، عدم توجه به تخصص و قدرت‌یابی مدیران ناآشنا و نامرتبط با مبانی آمایش سرزمین و عدم استفاده مطلوب از توان متخصصان و ظرفیت‌های بیشمار فضا و فاصله داشتن برنامه‌ها با توانمندی و ظرفیت‌های موجود استان شده است. نتیجه این مسئله تمرکز ناصحیح امکانات به دور از نیاز سنجی و توان و ظرفیت شهرستان‌ها و مناطق

و به دنبال آن برهم خوردن تعادل فضایی- سرزمینی در استان بوده است. نتیجه و پیامد این اتفاق، مهاجرت‌های گسترده^۱، عدم پراکنش متعادل جمعیت و برهم خوردن ترکیب جمعیتی، خالی شدن روستاها، تحولات جمعیتی شهرهای وابسته در استان و فشار جمعیتی بر یاسوج به عنوان مرکز و نخست شهر امکاناتی و توسعه‌ای استان و همچنین گچساران (با توجه به شرایط خاص امکاناتی به خاطر وجود منابع عظیم نفت و گاز و روند رو به بهبود مدیریتی درون شهرستانی)، شده است. از دیگر مسائلی که باید مورد اشاره قرار بگیرد، مسائل محیط‌زیستی و مربوط به ظرفیت‌های طبیعی است. این ظرفیت‌ها از دو نظر مورد توجه‌اند؛ یکی نگاه سرمایه‌ای؛ از آنجا که وجود چنین ظرفیت‌هایی می‌تواند نقش مهمی در تمرکز سرمایه و کمک به برنامه‌ریزی‌های پایدار و متناسب با ظرفیت‌های مناطق با کم‌ترین آسیب به منابع تجدید ناپذیر داشته باشد، به عنوان سرمایه‌ای قابل اتکا مورد توجه است. مسئله دیگر نوع برنامه‌ریزی‌ها و تخریب محیط‌زیست است؛ از آنجا که ضعف برنامه‌ریزی‌های فضایی و عدم توجه به ظرفیت‌های سرزمین نقش مهمی در پراکنش نامتعادل امکانات و توزیع نابرابر و متمرکز جمعیت دارد، این مسئله می‌تواند موجب فشار بیش از اندازه به منابع زمینی و محیط‌زیست در شهرهای غالب و قطب‌های توسعه شده و با رشد جمعیت و گسترش فضایی موجب به خطر افتادن و از بین رفتن این سرمایه‌ها شود. نکته‌ای که در این موضوع مورد توجه است، ظرفیت طبیعی استان (از جمله جنگل، مراتع، ظرفیت گیاهان دارویی، تنوع اقلیمی، منابع آب و...) است که زیر بار بی‌برنامگی، عدم توجه و ضعف مدیریت اجرایی قوی و آگاه نه تنها مورد توجه قرار نگرفته است، بلکه تخریب محیط‌زیست از مسائل و چالش‌های مهم در استان است؛ به طوری که تحت تأثیر نخست شهری و نظام تک هسته‌ای با مرکزیت شهر یاسوج و به دنبال آن، مهاجرت‌های گسترده به این شهر^۲، و عدم درک درست از مسائل شهری در بدنه مسئول به خاطر ضعف تخصص‌گرایی با نفوذ قدرت‌های قومی و تحت تأثیر چنین نگاهی در مدیریت شهر و بی اثر ماندن نظر متخصصان دانشگاهی، این شهر با گسترش شتابان روبه‌رو بوده که نتیجه آن تخریب مراتع، جنگل، و به زیر ساخت و ساز رفتن زمین‌های حاصل‌خیز و ساخت و ساز غیرقانونی و دور از استانداردهای ساخت و ساز در شیب‌های غیراستاندارد بوده است.

با توجه به شکل ۳ برای استان یک سناریوی مطلوب نیز در دسترس است که در صورت توجه می‌تواند نقش مهمی در تعادل بخشی فضایی و بهبود نگاه از تفاوت درون شهری، بین شهری و شهرستانی و استانی به نگاه هماهنگ فضایی در استان و متناسب با ظرفیت‌های موجود داشته باشد. از مسائل مهم و مورد تأکید در این سناریو که نقش مهمی در بهبود وضعیت تعادل بخشی فضایی در استان و به دنبال آن، بهبود شرایط زندگی مردم دارد، مسائل مدیریتی است؛ به طوری که با بهبود ساختارهای مدیریتی خرد و کلان استانی، هماهنگی بیش‌تر سازمان‌ها و یکپارچگی دیدگاه، سیاست و عمل سازمان‌ها و با تغییر نگاه مدیریتی به سمت نیروهای متخصص و کاهش قدرت طوایف و افراد در تصمیم‌گیری‌های شهرستانی و کلان، زمینه بهبود روند مدیریتی فراهم می‌شود و برنامه‌ریزی‌ها به سمت نگاه کلان استانی با نگرشی آمایشی- فضایی پیش می‌رود. به کارگیری متخصصان و استفاده از نظرات آن‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز یکپارچه‌سازی توسعه در استان، روند برگشتی و سرمایه موجود، با به کارگیری متخصصان و استفاده از نظرات آن‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز یکپارچه‌سازی توسعه در استان، روند برگشتی مهاجران، تعادل فضایی و از میان رفتن نخست شهری با کاهش قدرت شهر مرکزی و با پراکنش متعادل قدرت، سرمایه و منابع و منافع در استان و متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها، توجه مطلوب به ظرفیت‌های طبیعی استان، کاهش بار قومی در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت شهرستانی و کلان استان، همکاری بین سازمانی، روند کاهش شکاف بین مناطق و گروه‌های اجتماعی و قومی، استفاده از نیروهای متخصص و نخبه استان با تقلیل نگاه از بالا به پایین و برقراری حکمروایی خوب و شهروندمداری شود.

۵. نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

هدف پژوهش حاضر شناسایی عوامل موثر بر عدم تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد و طراحی سناریوهای مؤثر برای تعادل بخشی به عرصه‌های فضایی این استان با رویکرد آمایش سرزمین است. استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های کشور است که با وجود ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بسیاری که دارد، ولی به خاطر نظام توزیع نابرابر کشوری از استان‌های کم‌تر توسعه یافته است و توسعه در داخل استان نیز الگوی یکسان و متعادلی ندارد. با توجه به اینکه دسترسی فضایی مطلوب یکی از اهداف اساسی آمایش سرزمین- شاید مهم‌ترین هدف آن در بحث تعادل بخشی فضایی باشد- است. همچنین با توجه به مشکلاتی که در بحث توزیع فضایی امکانات و منافع و

۱- نتایج پژوهش حسینی و همکاران، ۱۳۹۷ نشان داد استان کهگیلویه و بویراحمد جز استان‌های با مهاجرتی بالا در کشور است که این موضوع تحت تأثیر میزان بالای بیکاری و کمبود فرصت‌های شغلی در این استان و همچنین میزان بالای نابرابری در کشور است. همچنین میزان مهاجرت درون استانی آن طی سه دهه گذشته به‌طور میانگین بین ۷۶ تا ۸۰ درصد بوده است. در حالی که مهاجرت از دیگر استان‌ها به این استان بسیار پایین بوده است.

۲- بر طبق آمار، استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۹۵ دارای میزان مهاجرتی منفی بوده و میزان خالص مهاجرتی آن ۱۶- درصد بوده است. همچنین از ۶۵۶۴۵ هزار نفر مهاجران خارج شده از این استان حدود ۳۹۶۵۹ نفر مهاجر درون استانی بودند که نشان دهنده تحولات بالایی درون استانی مهاجرت‌ها است. که در این بین به‌جز شهرستان بویراحمد با مرکزیت یاسوج که دارای میزان خالص مهاجرت مهاجرت ۲ درصد بوده، بقیه شهرستان‌ها خالص مهاجرتی منفی داشتند. شهرستان کهگیلویه با ۸۴- درصد، بالاترین میزان خالص منفی مهاجرتی استان را داشته است. برای اطلاع کامل رجوع شود به: صابری، ۱۴۰۱ «پایان نامه تحلیلی عدالت فضایی در دسترسی به خدمات شهری مطالعه موردی: یاسوج».

توسعه‌یافتگی در استان وجود دارد و با توجه به اینکه با وجود پژوهش‌های مختلفی که در بحث بررسی وضعیت موجود تعادل فضایی و موضوعات مرتبط همچون سطح توسعه‌یافتگی، کیفیت زندگی و غیره در استان انجام گرفته، ولی در موضوع ریشه‌ای حاضر پژوهش جامع‌انجام نگرفته، نیاز بود در پژوهشی به علت‌یابی و ریشه‌یابی این موضوع و بررسی عوامل اثرگذار بر آن در استان و با استفاده از نظر خبرگان بومی پرداخته شود و سپس سناریوهای پیش‌روی استان برای دستیابی به تعادل فضایی مطلوب و متعال تدوین شود. به‌همین‌روی در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری شاخص‌های اولیه از روش دلفی استفاده گردید و تلاش شد در تشکیل گروه دلفی نهایت توجه صورت گیرد؛ بدین صورت که ابتدا از طریق پرسشنامه باز، اقدام به جمع‌آوری شاخص‌ها و پیش‌ران‌های اثرگذار شد. برای این منظور از نظرات متخصصان و خبرگان آگاه در بحث آمایش سرزمین که نسبت به محدوده مورد مطالعه و همچنین موضوع حاضر آگاهی داشتند، استفاده گردید. در نهایت ۵۲ پیش‌ران در حوزه‌هایی چون برنامه‌ریزی و مدیریت، محیطی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، دسترسی و بحث‌های زیرساختی استخراج گردید. نتایج پژوهش نشان داد تعادل فضایی در استان کهگیلویه و بویراحمد از سیستمی ناپایدار برخوردار است. همچنین بررسی عوامل کلیدی پژوهش و ارتباط این عوامل با هم نیز نشان داد از میان ۵۲ عامل بررسی شده، شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان، حاکمیت نگاه قومی و طایفه‌ای در مدیریت کلان استانی، ضعف مدیریت، مدیران ناآشنا با مبانی آمایش سرزمین، فقدان ساختار اجرایی قوی برای تعادل فضایی، نظام تک‌هسته‌ای (نخست شهری)، نظام توزیع جغرافیایی منابع و همگرایی و واگرایی قومی، ساختار تصمیم‌گیری بالا به پایین، عدم هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی در استان و عدم مدیریت یک‌پارچه سرزمین‌مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در عدم تعادل فضایی در این استان هستند. شاخص‌های مذکور جز متغیرهای تأثیرگذار و دوجبه‌ی هستند. به‌صورت جزئی‌تر، نتایج نشان داد پیش‌ران‌های بخش مدیریت و برنامه‌ریزی بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر وضعیت امروز عدم تعادل فضایی در استان داشته‌اند. همچنین از بین پیش‌ران‌های بررسی شده، متغیر شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان بیش‌ترین میزان تأثیرگذاری و متغیر وسعت جغرافیایی مناطق کم‌ترین میزان تأثیرپذیری و متغیرهای کیفیت زندگی، وضعیت پراکنش جمعیت در سازمان فضایی استان (تحولات جمعیتی)، مهاجرت، شکاف فضایی بین مناطق و وضعیت اشتغال به ترتیب بیش‌ترین میزان تأثیرپذیری را داشته‌اند. موضوعی که نشان دهنده تأثیرپذیری زندگی و اشتغال مردم از عوامل کلیدی پژوهش از جمله شیوه مدیریت و برنامه‌ریزی حاکم در استان است. نتایج بخش سناریو نیز نشان داد ۹ سناریو با سازگاری قوی، ۱۰۷۲ سناریو با سازگاری ضعیف و ۳۲۶ سناریو ناسازگار برای دستیابی به تعادل فضایی مطلوب پیش‌روی استان است. سناریوهای محتمل ۹ مورد بودند که از ۹۰ وضعیت احتمالی تشکیل شده بودند. از این تعداد، ۱۰ مورد (معادل ۱۱.۱ درصد) دارای وضعیت مطلوب و کاملاً مطلوب، ۵۸ مورد (معادل ۶۴.۴ درصد) بینابین و بیان‌کننده وضعیت امروز و در آستانه بحران و ۲۲ مورد (معادل ۲۴.۵ درصد) نیز دارای وضعیت نامطلوب و بحرانی بودند. با توجه به نتایج به دست آمده، برتری با وضعیت موجود و بینابین است. از بین سناریوهای به دست آمده، سناریوی ۱ شرایط مطلوب و ایده‌آل دارد و تمام حالت‌های آن مطلوب است. اگر این سناریو اتفاق بیفتد می‌تواند زمینه‌ساز تعادل فضایی و اصلاح برنامه‌ریزی‌ها به سمت نگاه هماهنگ فضایی در استان و متناسب با ظرفیت‌های موجود شود. مسئله‌ای که نقش مهمی در کاهش فاصله توسعه‌یافتگی بین شهرستان‌ها و مناطق مختلف استان دارد. بنابراین بهترین حالت برای دستیابی به مطلوب‌ترین وضعیت دسترسی سرزمینی در استان کهگیلویه و بویراحمد، فاصله گرفتن از مدیریت ضعیف کنونی با نوع نگاه بالا به پایین قومی و سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها و تمرکز قدرت و امکانات و به جای آن، به کارگیری نگاه آمایشی در توزیع امکانات و توجه به ظرفیت‌ها و برنامه‌ریزی براساس توان، ظرفیت و سرمایه موجود، با به کارگیری متخصصان و استفاده از نظرات آن‌ها است. سناریوی ۲ نیز نشان دهنده وضعیت بحرانی عدم تعادل فضایی در استان بود و تمام حالت‌های آن نیز بحرانی بودند. سایر سناریوها بیان‌کننده وضعیت موجود بودند که در این بین در سناریوی ۷ تمام عوامل در وضعیت موجود و آستانه بحران قرار داشتند در حالی که بقیه سناریوها دارای عوامل بحرانی نیز بوده و از وضعیت امروز به سمت بحران در حرکت هستند که نشان می‌دهد موضوع تعادل بخشی در سطح فضا در استان کهگیلویه و بویراحمد دارد به سمت بحران و وضعیت نامطلوب حرکت می‌کند و در صورت عدم توجه به موقع، عدم رفع ریشه‌ای و ساختاری عوامل زمینه‌ساز و نبود برنامه‌ریزی مطلوب می‌تواند بحران‌زا باشد و باعث تشدید وضعیت عدم تعادل فضایی امروز شود. یافته‌های پژوهش حاضر مطابق با نتایج منوچهری و همکاران (۱۴۰۲)، جعفریان و همکاران (۱۳۹۷)، است. در این پژوهش‌ها مشخص شد پیش‌ران‌های با ماهیت مدیریتی بیش‌ترین اثرگذاری را در سیستم و بر سایر عوامل دارند و در روند کنونی و آتی عملکردی استان نقش غالب را دارند. پژوهش حاضر همچنین با پژوهش موسوی و همکاران (۱۳۹۷) در زمینه اهمیت عواملی همچون توزیع متعادل منابع، استفاده از نیروهای متخصص، مسائل درون سازمانی و مدیریتی در نگاه گروه دلفی به‌عنوان عوامل مهم برای توزیع بهینه فضایی با تأکید آمایشی و با فنی و همکاران (۱۳۹۷) در زمینه اهمیت نخست‌شهری در عدم تعادل فضایی همسو است.

در آخر با توجه به یافته‌های پژوهش و نیاز استان، راهکارهای زیر به‌منظور تعادل فضایی مطلوب در پهنه سرزمینی استان کهگیلویه و بویراحمد پیشنهاد می‌گردد؛

تقویت ساختار مدیریت و برنامه‌ریزی: با توجه به اینکه ساختار مدیریتی این استان تحت تاثیر نگاه قومی- طایفه‌ای و لابی و ارتباطات است، فاصله گرفتن از این نوع نگاه و به کارگیری مدیران آشنا با مبانی آمایش سرزمین و متخصص در برنامه‌ریزی فضایی و همچنین تقویت ساختارهای اجرایی برای تعادل فضایی در استان می‌تواند نقش مهمی در بهبود وضعیت فعلی مدیریت استان ایفا کند.

افزایش آموزش و ظرفیت‌سازی برای مدیران و مسئولین محلی به منظور آشنایی با مفاهیم و روش‌های آمایش سرزمین.

توجه به نگاه آمایشی در تصمیم‌گیری‌ها: برای این منظور دوری از مدیریت ضعیف کنونی و تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای با محوریت توزیع عادلانه منابع و امکانات بر اساس اصول آمایش سرزمین ضروری است.

استفاده از نظرات متخصصان بومی: بهره‌گیری از دانش و تجربیات متخصصان و خبرگان بومی در فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی یکی از اقداماتی است که می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر مشکلات و ارائه راه‌حل‌های مناسب کمک کند.

ایجاد کارگروه‌های تخصصی و مشاوره‌ای برای تحلیل و بررسی مشکلات و ارائه راهکارهای عملی.

بهبود توزیع جغرافیایی منابع: با توجه به اینکه یکی از مشکلات اساسی در نظام شهری و سرزمینی این استان، عدم توزیع عادلانه منابع تحت تاثیر ضعف مدیریت داخلی و نوع برنامه‌ریزی‌های کلان‌ کشوری است، تدوین و اجرای سیاست‌های توزیع عادلانه منابع و امکانات در مناطق مختلف استان به‌خصوص با ایجاد زیرساخت‌های مناسب در مناطق کمتر توسعه‌یافته به منظور کاهش فاصله توسعه‌یافتگی بین شهرستان‌ها و مناطق مختلف استان ضروری است.

افزایش هماهنگی بین نهادهای مدیریتی از طریق ایجاد ساختارهای مدیریتی یکپارچه و هماهنگ به‌منظور بهبود وضعیت تعادل فضایی در استان و همچنین تقویت همکاری و هماهنگی بین نهادهای کلان مدیریتی و اجرایی در استان.

برنامه‌ریزی مبتنی بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های محلی: استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های توانمند و پر ظرفیت ولی محروم از برنامه‌ریزی اصولی و اجرایی با توجه به ظرفیت‌های سرزمینی آن است. برای این منظور، تدوین برنامه‌های توسعه‌ای با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های محلی هر منطقه و در کنار آن، استفاده از رویکردهای مشارکتی و جذب مشارکت‌های مردمی در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های توسعه‌ای می‌تواند در توسعه فضایی مطلوب و برقراری تعادل فضایی در این استان و با توجه به پراکنش موجود ظرفیت‌ها مفید باشد.

۶. منابع

۱. احدنژاد، محسن، زلفی، علی، و نوروزی، محمد. (۱۳۹۲). ارزیابی پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در نواحی شهری با رویکرد توسعه پایدار و عدالت اجتماعی با استفاده از مدل‌های VIKOR و TOPSIS (مطالعه موردی شهر زنجان)، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۵(۲)، ۱۶۹-۱۸۳.
۲. اکبری، محمود. (۱۳۹۴). تحلیل فضایی شاخص‌های توسعه آموزشی در مناطق شهری و روستایی کهگیلویه و بویراحمد. جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، ۵(۱۵)، ۸۴-۶۹.
۳. اکبری، محمود. (۱۴۰۱). تحلیل و ارزیابی شاخص‌های عمران شهری در ایران (مطالعه موردی: شهرهای استان کهگیلویه و بویراحمد). جغرافیا و توسعه، ۲۰(۶۷)، ۸۷-۱۰۱.
۴. اکبری، محمود، التیامی‌نیا، رضا، و جوزاریان، فیض‌الله. (۱۳۹۹). سطح‌بندی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد از منظر برخورداری از خدمات صنعت گردشگری شهری. جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۰(۳)، ۱۲۰-۱۰۷.
۵. اکبری، محمود، دلروز، کاظم، صبور، محمد، و قیصری‌زاده، مهدی. (۱۳۹۹). بررسی تحلیلی جایگاه استان کهگیلویه و بویراحمد در نماگرهای توسعه صنعتی ایران. فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۱۷(۶۷)، ۷۰-۵۵.
۶. امان‌پور، سعید، ملکی، سعید، و حسینی، نبی‌ا... (۱۳۹۵). تحلیلی بر توزیع خدمات شهری در کلان‌شهر اهواز از منظر عدالت فضایی، فصلنامه پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ۷(۲)، ۹۹-۱۱۲.
۷. امیدی‌پور، مرتضی، نیسانی سامانی، نجمه، تومانیان، آراء، و فرجی سبکبار، حسنعلی. (۱۳۹۶). کاربرد مدل لوسیس (LUCIS) در مدل‌سازی تعارض تناسب اراضی با رویکرد آمایش سرزمین (مورد مطالعه: استان کهگیلویه و بویراحمد). آمایش سرزمین، ۹(۲)، ۲۴۳-۲۱۹.
۸. بردی‌آنامردانژاد، رحیم، آروین، محمود، و فرهادی‌خواه، حسین. (۱۳۹۹). بررسی توان تاب‌آوری مناطق در برابر مخاطرات (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد). جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۰(۲)، ۲۹۶-۲۸۳.
۹. پوراحمد، احمد، زنگنه شهرکی، سعید، و صابری، علی. (۱۴۰۲). تحلیل عدالت فضایی در دسترسی به خدمات شهری (نمونه موردی: شهر یاسوج). جغرافیا و توسعه، ۲۱(۷۱)، ۳۱-۱.
۱۰. پوراصغر، فرزاد، کاشف‌مبارکه، مهرداد، ابراهیمی خوسفی، محسن، و کشت‌کار، مصطفی. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی برنامه‌ریزی فضایی (آمایش سرزمین) در کشورهای منتخب. تهران، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

۱۱. جعفریان، بابک، سرور، رحیم، و برنا، رضا. (۱۳۹۷). مدل‌یابی موانع تحقق‌پذیری طرح‌های آمایش سرزمین استان تهران با رویکرد آینده‌پژوهی. جغرافیا، ۱۶ (۵۹)، ۹۴-۷۷.
۱۲. حسینی، سیدعلی، میرهای، محمد، عبدلی مسینان، مریم، و حسینی، سیده مریم. (۱۳۹۹). تحلیلی بر نابرابری‌های فضایی نواحی استان اردبیل با تأکید بر عدالت فضایی. دوفصلنامه بوم‌شناسی شهری، ۱۱ (۲)، ۹۳-۱۰۶.
۱۳. خاکپور، براتعلی، باوان‌پوری، علیرضا. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه نیافتگی مناطق شهر مشهد، مجله دانش و توسعه، ۱۶ (۳۷)، ۲۰۲-۱۸۲.
۱۴. خاکساری، علی، معصومی‌فر، امیرحسین، و آسایش، مریم. (۱۴۰۰). تحلیل پژوهش‌های عدالت فضایی در برخورداری از خدمات شهری در ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳ (۳)، ۷۹۳-۸۱۰.
۱۵. ربیعی‌نژاد، تحسین، و ارغان، عباس. (۱۳۹۶). بررسی تأثیرات الگوی قطب رشد بر شکل‌گیری مراکز بزرگ شهری و توسعه نامتعادل ناحیه‌ای ایران. اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
۱۶. رخس ماه، رها، ذاکر حقیقی، کیانوش، پیوسته‌گر، یعقوب. (۱۴۰۳). توسعه کالبدی شهری براساس عدالت فضایی (مطالعه موردی: شهر یاسوج). توسعه پایدار محیط جغرافیایی، ۶ (۱۰)، ۲۱۹-۲۰۴.
۱۷. رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، درویشی، هدایت، رحمانی، بیژن، و صراف، مظفر. (۱۳۹۸). تحلیل عوامل مؤثر در طراحی سناریوهای توسعه فضایی مبتنی بر مناطق روستایی (مورد مطالعه: منطقه سه آمایش سرزمین). برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۳ (۳)، ۱۴۶-۱۲۵.
۱۸. روستایی، شهرپور، و علیزاده یولاری، شیوا. (۱۳۹۹). سنجش عدالت فضایی خدمات عمومی در بین شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۴ (۷۱)، ۱۷۱-۱۵۱.
۱۹. رهنمایی، محمد تقی، پوراحمد، احمد، حاتمی‌نژاد، حسین، و منوچهری میاندوآب، ایوب. (۱۳۹۵). تحلیلی بر نابرابری‌های فضایی شهر تهران و پیش‌بینی اولویت برنامه‌ریزی. جغرافیا و آمایش شهری- منطقه‌ای، ۶ (۲۰)، ۵۶-۳۵.
۲۰. زالی، نادر، و سجادی‌اصل، سید علی. (۱۳۹۶). شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد). فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۷ (۲۶)، ۴۰-۲۵.
۲۱. زرشکی، محمد، افشاری، و مریم. (۱۳۹۷). آمایش سرزمین: راهبردی مؤثر جهت تراکم‌زدایی از تهران.. راهبرد اجتماعی- فرهنگی. ۷ (۲۷)، ۱۰۲-۷۹.
۲۲. زنگنه‌شهرکی، سعید، حسینی، علی، زنگنه‌شهرکی، مهدی، فاری زاده، محمد، و فولادیان، مجید. (۱۳۹۹). تحلیل نابرابری‌های توزیع فضایی و جمعیتی مددجویان در مشهد. آمایش سرزمین، ۱۲ (۱)، ۲۰۳-۱۷۵.
۲۳. زنگی‌آبادی، علی، حسینی‌خواه، حسین، و قاسمی، محمدرضا. (۱۳۹۹). برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای بر پایه روش آینده‌پژوهی تحلیل اثرات متقاطع و سناریونویسی سایب (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۲ (۲)، ۶۷۴-۶۵۷.
۲۴. سرائی، محمدحسین، طاووسیان، علی، الله‌وردی، مرادعلی، و رضایی، حجت. (۱۳۹۴). سطح‌بندی توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۵ (۲۰)، ۲۸-۱۵.
۲۵. سرور، رحیم و خلیجی، محمد. (۱۳۹۴). سنجش درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد. پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۶ (۲۱)، ۸۹-۱۰۲.
۲۶. سرور، رحیم، و اسماعیل‌زاده، حسن. (۱۳۸۶). آمایش سرزمین، پیش‌نیاز عدالت اجتماعی (مقدمه‌ای بر نقش آمایش سرزمین در تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار. فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۴ (۱۴)، ۸۸-۷۵.
۲۷. شمعی، علی، آقائی، واحد، مودنی، مهدی، و بدلی، احد. (۱۳۹۸). تحلیل فضایی نابرابری اجتماعی در منطقه مغان. آمایش جغرافیایی فضا، ۹ (۳۴)، ۲۴۴-۲۳۵.
۲۸. شنبه‌پور مادوان، فرشته، و صفایی‌پور، مسعود. (۱۴۰۰). مقاله تحلیل تطبیقی شاخص‌های اشتغال شهری در استان کهگیلویه و بویراحمد با استفاده از روش CRITIC- MOORA. جغرافیا، ۱۹ (۷۰)، ۷۹-۶۱.
۲۹. شوهانی، نادر، فراهانی، حسین، و نیک‌سرشت، مهدی. (۱۴۰۲). تحلیل توان‌های محیطی در زیست‌پذیری روستایی با تأکید بر آمایش سرزمین و استفاده از مدل AHP (مطالعه موردی: شهرستان ایوان در ایلام). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۵ (۱)، ۲۰۸-۱۸۹.
۳۰. شیوایی، عبدالحسین، ضرابی، اصغر. (۱۴۰۱). تحلیل علل نابرابری‌های توسعه فضایی استان کهگیلویه و بویراحمد. شهر پایدار، ۵ (۳)، ۱۱۵-۱۳۰.
۳۱. شیوایی، عبدالحسین، و ضرابی، اصغر. (۱۳۹۸). ارزیابی برنامه‌ریزی فضایی مناطق شهری شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد با تکنیک‌های شاخص ترکیبی توسعه و موربیس. تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۹ (۵۳)، ۱۱۹-۱۳۶.
۳۲. صابری، علی. (۱۴۰۱). تحلیل عدالت فضایی در دسترسی به خدمات شهری (نمونه موردی: شهر یاسوج). پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
۳۳. صابری، علی، پوراحمد، احمد و زنگنه شهرکی، سعید. (۱۴۰۳). تحلیل توزیع خدمات شهری و شناسایی پیشران‌های مؤثر بر عدالت فضایی با رویکرد آینده‌پژوهی (مورد مطالعه: شهر یاسوج). جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۸ (۸۸)، ۲۶۶-۲۴۵.

۳۴. علیزاده، آزاده. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل سازمان فضایی شهر یزد از منظر عدالت فضایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۵. علیزاده، هوشمند، کرمی، سونیا، و علی‌بخشی، آمنه. (۱۴۰۰). بررسی نابرابری در توزیع فضایی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و خدماتی در مناطق شهر تبریز، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۵(۱۳)، ۸۴-۵۷.
۳۶. علیزاده دولت‌آبادی، لیدا، و شایان، حمید. (۱۳۹۸). تحلیلی بر رابطه پراکنش توزیع خدمات اساسی و شاخص‌های جمعیتی با تاکید بر نظریه عدالت فضایی (مورد: شهرستان‌های استان خراسان رضوی)، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۹(۳۶)، ۳۰-۱۷.
۳۷. عنابستانی، علی‌اکبر، و حسینی، معصومه. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی سطح امنیت در پارک‌های شهری از منظر عدالت فضایی (مطالعه موردی: پارک‌های شهری مشهد)، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، ۶(۲)، ۳۳۰-۳۰۷.
۳۸. فرجی، امین، نعمت‌پور، محمد، و عشویه، امید. (۱۳۹۶). تحلیل سیستمی اثرات مثبت و منفی توسعه گردشگری ایران با رویکرد آینده‌پژوهی، دو فصل‌نامه مطالعات اجتماعی گردشگری، ۹(۵)، ۱۸۹-۱۵۱.
۳۹. فصیحی، حبیب‌الله، پورحیعی، لیلا و طهماسبی، زینب. (۱۴۰۳). تحلیل توزیع فضایی خدمات شهری و ارتباط آن با قیمت املاک در سطح مناطق شهرداری تهران. مطالعات ساختار و کارکرد شهری، ۱۱(۴۰)، ۵۰-۳۱.
۴۰. فصیحی، حبیب‌الله، شماعتی، علی، و آذرخش، فاطمه. (۱۳۹۹). تحلیل دسترسی به بوستان‌های شهری با رویکرد عدالت فضایی (نمونه موردی: شهر ایلام)، فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی، ۱۰(۲)، ۱۱۸-۱۰۵.
۴۱. فنی، زهره، بیرانوندزاده، مریم، سلطان‌زاده، اکبر، و امیری، حکمت. (۱۳۹۳). تعادل بخشی در نظام شهری استان لرستان با رویکرد آمایش سرزمین. مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۲(۸)، ۱۳۱-۱۱۱.
۴۲. قادری‌حجت، مصطفی و حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۷). راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در ایران، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۳(۱)، ۲۵-۵۷.
۴۳. قاسمی، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل نابرابری‌های فضایی درون‌شهری در برخورداری از خدمات عمومی شهری از منظر عدالت اجتماعی (مطالعه موردی: شهر مراغه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی.
۴۴. قدیری، روح‌الله. (۱۳۹۵). بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده، تهران. انتشارات مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۴۵. قدیری، محمود، حکمت‌نیا، محمود، و رجبی، زهرا. (۱۳۹۸). تحلیل تعادل فضایی در دسترسی به خدمات شهری «مطالعه موردی: شهر اقلید»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۰(۱۲)، ۱۱۵-۱۴۵.
۴۶. قدیمی، احمد، نظم‌فر، احمد، زالی، نادر و معصومی، محمدتقی. (۱۴۰۲). ارائه راهکارهای سازماندهی فضا در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای (مطالعه موردی: شهرهای استان گیلان). مطالعات سکونتگاه‌های انسانی، ۱۸(۲)، ۱۴۷-۱۳۱.
۴۷. کتانیپور، عبدالله، معصومی، و محمدتقی، نظم‌فر، حسین. (۱۴۰۰). واکاوی عدالت فضایی در تخصیص کاربری‌های اراضی شهری (مطالعه موردی: مناطق پنج‌گانه شهر اردبیل)، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، ۹(۳)، ۶۳۷-۶۶۲.
۴۸. گودرزی، محسن، و حاجانی، ابراهیم. (۱۴۰۲). آینده‌پژوهی اجرای اهداف سند ملی آمایش سرزمین. آمایش سرزمین، ۱۵(۱)، ۱۷-۱.
۴۹. مرصومی، نفیسه، و خزایی، کاظم. (۱۳۹۳). توزیع فضایی خدمات شهری و نقش آن در توسعه پایدار شهر «مطالعه موردی: مادر شهر تهران»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۵(۱۸)، ۲۱-۴۰.
۵۰. مسعودی ثانی جویباری، هما، شکور، علی، دلمانیان، امیر، بابایی الیاسی، میلاد و کرمی پالنگری، شهرام. (۱۴۰۳). سنجش و تحلیل عدالت فضایی در توزیع کاربری‌های خدماتی در سطح محلات شهری (مطالعه موردی: محلات منطقه پنج شهر رشت). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۶(۲)، ۹۷-۱۱۳.
۵۱. ملکی، سعید، سلطانی، زهرا، اکرامی، نعیم، و راشدی، احمد. (۱۳۹۸). سنجش میزان برخورداری شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد از شاخص توسعه. آمایش جغرافیایی فضا، ۹(۳۳)، ۱۶-۱.
۵۲. ملکی، سعید، و شنبه‌پور مادوان، فرشته. (۱۳۹۷). رتبه‌بندی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد براساس شاخص‌های توسعه فرهنگی با استفاده از روش تحلیل روابط خاکستری. مدیریت فرهنگی، ۱۲(۴۲)، ۶۶-۵۵.
۵۳. منوچهری، سوران، برقی، حمید، و قنبری، یوسف. (۱۴۰۲). تحلیل ساختاری پیشران‌های توسعه‌ای موثر بر تحقق‌پذیری طرح آمایش سرزمین استان کردستان بر مبنای نقش‌آفرینی نواحی روستایی. جغرافیا و توسعه، ۲۱(۷۲)، ۲۳۸-۲۰۵.
۵۴. موسوی، میرنجم، قادری، رضا، تقیلو، علی‌اکبر، و کهکی، فاطمه سادات. (۱۳۹۷). تدوین سناریوهای تحقق‌پذیری آمایش سرزمین (مطالعه موردی: استان خراسان رضوی). آمایش سرزمین، ۱۰(۱)، ۹۱-۶۵.
۵۵. میره‌ای، محمد، حسینی، علی، خدادادی، عسکر، و عزیزی فرد، عبدالرضا. (۱۳۹۷). تحلیلی بر نابرابری فضایی توسعه ناحیه‌ای در ایران با رویکرد عدالت فضایی (نمونه مطالعاتی: استان اصفهان)، فصلنامه مطالعات عمران شهری، ۲(۶)، ۱۲۷-۱۱۳.
۵۶. نظم‌فر، حسین، عشقی چهاربرج، علی، و محمدی، مصیب. (۱۴۰۱). ارزیابی شاخص‌های توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی: شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد). پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ۱۳(۲)، ۱۳۰-۱۱۷.

۵۷. یزدانی، محمدحسن، و فیروزی مجنده، ابراهیم. (۱۳۹۵). سنجش عدالت فضایی در توزیع مکانی کاربری‌های آموزشی شهر اردبیل. فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۶(۳)، ۱۷-۳۶.
۵۸. یعقوری، حسین، حسینی، سید علی، و حسینی، سیده مریم. (۱۳۹۹). تدوین سناریوهای مؤثر بر توسعه گردشگری با رویکرد آینده‌نگاری (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد). نشریه گردشگری شهری، ۱۷(۱)، ۱۲۷-۱۰۷.
59. Barbosa, V., Suárez, M., Cerda, J., & Thoene, U. (2024). Urban structure to determine equitable city growth for spatial justice: A case study of Chía-Bogotá, Colombia. *Journal of Urban Mobility*, 5, 100080.
60. Bavnbaek, K. F., & Thuesen, A. A. (2025). Navigating spatial justice: Exploring municipal planners' logics in differentiated village planning. *Journal of Rural Studies*, 114, 103496.
61. Colbert, J., Chuang, I. T., & Sila-Nowicka, K. (2024). Measuring spatial inequality of urban park accessibility and utilisation: A case study of public housing developments in Auckland, New Zealand. *Landscape and Urban Planning*, 247, 105070.
62. Dargahi, F., & Shamloo, J. I. (2023). Investigating the realization of spatial justice based on multi-criteria decision-making methods in a metropolis in northwest Iran. *Sustainable Cities and Society*, 99, 104986.
63. Feitosa, F. O., Batista, P., & Marques, J. L. (2023). How to assess spatial injustice: Distinguishing housing spatial inequalities through housing choice. *Cities*, 140, 104422.
64. Gao, F., Yi, S., Li, X., Chen, W. (2024). Ensemble intelligence algorithms and soil environmental quality to model economic quantity of land resource allocation and spatial inequality. *Land Use Policy*, 141, 107147.
65. Ghasemi, K., Behzadfar, M., Borhani, K., & Nouri, Z. (2022). Geographic information system based combined compromise solution (CoCoSo) method for exploring the spatial justice of accessing urban green spaces, a comparative study of district 22 of Tehran. *Ecological Indicators*, 144, 109455.
66. Kadi, J., Banabak, S., & Schneider, A. (2022). Widening gaps? Socio-spatial inequality in the "very" European city of Vienna since the financial crisis. *Cities*, 131, 103887.
67. Kidokoro, T., Sho, K., & Fukuda, R. (2023). Urban suburbia: Gentrification and spatial inequality in workers' communities in Tokyo. *Cities*, 136, 104247.
68. Medeiros, E (2019). Spatial Planning, Territorial Development, and Territorial Impact Assessment. *Journal of Planning Literature*, 34(2), 171-182.
69. Metternicht, G. (2018). *Land Use and Spatial Planning: Enabling Sustainable Management of Land Resources*, Springer.
70. Moroni, S., & De Franco, A. (2024). Spatial justice: A fundamental or derivative notion? *City, Culture and Society*, 38, 100593.
71. Okundi, A. O., & Varol, C. (2024). Spatial justice in healthcare: Advancing equitable geographic access to primary healthcare in Migori County, Kenya. *Social Sciences & Humanities Open*, 9, 100784.
72. Roy, S., Majumder, S., Bose, A., & Chowdhury, I. R. (2024). The rich-poor divide: Unravelling the spatial complexities and determinants of wealth inequality in India. *Applied Geography*, 166, 103267.
73. Salehi, M., Taheri, S., & Shabani, A. (2023). Regenerating historical districts through tactical urbanism: A case study of Sarpol neighborhood in Isfahan Province, Iran. *Frontiers of Architectural Research*, 12(6), 1234-1245.
74. Smith, R. M., Deb, D., Blizard, Z., & Midgett, R. (2023). A Planner's quest for identifying spatial (in) justice in local communities: A case study of urban census tracts in North Carolina, USA. *Applied Geography*, 158, 103030.
75. Su, R., Huang, X., Chen, R., & Guo, X. (2024). Spatial and social inequality of hierarchical healthcare accessibility in urban system: A case study in Shanghai, China. *Sustainable Cities and Society*, 109, 105540.
76. Yazar, M., & York, A. (2023). Nature-based solutions through collective actions for spatial justice in urban green commons. *Environmental Science & Policy*, 145, 228-237.
77. Zabihi H., Ahmad, A., Vogeler, I., Nor Said, M., Golmohammadi, M., & Golein, B. (2015). Suitability procedure for sustainable citrus planning using the application of the analytical network process approach and GIS. *Computers and Electronics in Agriculture*. Journal homepage, 117 (2015), 114- 126.
78. Zhou, X., & Zhao, M (2017). Comparison of Territorial Spatial Planning System between China and Japan and Its Enlightenment. *Journal of Service Science and Management*, 10(1), 54-71.